

## پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به کنگرهٔ نهم حزب دمکرات کردستان ایران

مقدم‌ترین مسئولیت و وظیفه‌ی خود در قبال رفقا و خواهران و برادران شرکت‌کننده در کنگره‌ی شما می‌دانم:

۱- برای "مقاومت" که اصلی‌ترین ضامن پیروزی و بالاترین مینا و شاخص مشروعیت ماست، بالاترین بهای ممکن را قائل شوید. "مقاومت انقلابی مسلحانه" برای سرنگونی رژیم ضد‌مردمی و خون‌آشام خمینی و آمادگی پاکبازانه و صادقانه برای پرداخت بهای سنگین آن؛ قاطع‌ترین و روشن‌ترین مرز و معیاری است که یگانه آلت‌رناتیو دمکراتیک - انقلابی ما را از همه‌ی شبه‌آلت‌رناتیوها و مدعیان وابسته یا وابسته‌گرا، سازشکار و بی‌پایه جدا می‌کند. مطمئن باشید که در مسیر "مقاومت"، شورا و کلیدی اعضای آن، منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران تا آنجا که در توان داشته باشند، یار و همکار و پشتیبان شما خواهند بود.

۲- اصول و پرنسپ‌های مبارزاتی و بویژه اصول

جایگاه ویژه‌ای دارد.

هم‌اکنون نیز، کنگره‌ی شما در شرایطی برگزار می‌شود که با تصویب "طرح خودمختاری کردستان ایران" در شورای ملی مقاومت؛ افتخار تاریخی دیگری نصیب حزب دمکرات کردستان ایران و همه‌ی اعضای رزمنده و پیشمرگان قهرمان آن گردیده است. چرا که تصویب این طرح، آنهم با اتفاق آراء، در حقیقت بالاترین تضمین سیاسی سراسری و ملی برای احقاق حق خودمختاری مردم کردستان و نشانه‌ای بر ثمربخشی قطعی سیاسی و تاریخی خون تمامی پیشمرگان شهید کردستان و همه‌ی رنج‌ها و محنت‌ها و آوارگی‌های هموطنان ستمزده‌ی کردمان، بشمار می‌رود. این پیروزی بروشنی نشان می‌دهد که حزب شما در مقام نیروی عمده‌ی مقاومت کردستان، به شایستگی باز هم قادر خواهد بود تا در همان راستایی که به پیروزی‌های فوق منجر گردید؛ هم آرمان مقدس خودمختاری مردم کردستان را در چارچوب تمامیت

در تاریخ دوم بهمن ماه جاری، کنگره‌ی نهم حزب دمکرات کردستان ایران تشکیل گردید. برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، به همین مناسبت پیامی خطاب به این کنگره فرستاد.

بر اساس دعوت حزب دمکرات کردستان از سازمان مجاهدین خلق ایران، از جانب مسئول اول سازمان، هیاتی تحت مسئولیت برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده و منسکل از برادر مجاهد ابراهیم ذاکری (مسئول سازمان در کردستان)، برادر مجاهد محمود عضدانلو (از مسئولین روابط خارجی سازمان در پاریس) و برادر مجاهد محمود عابدیان (مسئول روابط خارجی مجاهدین در کردستان) در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی کنگره‌ی حزب دمکرات کردستان ایران شرکت نمود.

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی کنگره‌ی حزب، پس از گزارش دبیر کل حزب دمکرات، توسط برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده قرائت گردید. متن پیام بشرح زیر است:

دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران کاک عبدالرحمن قاسملو،

دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران،

اعضای رزمنده‌ی حزب، پیشمرگان قهرمان، خواهران و برادران مبارز کرد،

شرکت‌کنندگان ارجمند کنگره‌ی نهم؛

از سوی شورای ملی مقاومت و همچنین از جانب مجاهدین خلق ایران، با خوشوقتی برگزاری ششمین کنگره‌ی حزب دمکرات کردستان ایران را به همه‌ی شما تبریک گفته و از صمیم قلب آرزومندم که این کنگره به کسب دستاوردهای هرچه پربارتری در مسیر آزادی و استقلال و تمامیت ایران و خودمختاری کردستان ایران و در راستای مبارزه‌ی متحد دمکراتیک - ضدامپریالیستی ملت ایران و مقاومت عادلانه‌ی سراسری برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد‌مردمی خمینی، نائل گردد.

دوستان ارجمند،

خواهران و برادران گرامی؛

دو سال قبل با پیوستن حزب شما به شورای ملی مقاومت، رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بخاطر توفیق در پیوند جنبش عادلانه‌ی مردم کردستان با مبارزه‌ی سراسری تمام ملت ایران و رفع بزرگترین نقیصه‌ی استراتژیک مبارزات دیرین هموطنان کردمان؛ بحق یک افتخار بزرگ تاریخی را از آن خویش ساخت. افتخاری که برای همیشه در تاریخ مبارزات مردم کردستان به ثبت رسیده و علاوه بر این بخاطر سهم و نقش بزرگ آن در تضمین یکپارچگی و تمامیت ایران بدون شاه و بدون خمینی؛ در کل تاریخ مبارزات معاصر ملت ایران نیز اهمیت و

**تصویب این طرح (طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت)، آنهم با اتفاق آراء، در حقیقت بالاترین تضمین سیاسی سراسری و ملی برای احقاق حق خودمختاری مردم کردستان و نشانه‌ای بر ثمربخشی قطعی سیاسی و تاریخی خون تمامی پیشمرگان شهید کردستان و همه‌ی رنج‌ها و محنت‌ها و آوارگی‌های هموطنان ستمزده‌ی کردمان، بشمار می‌رود.**

بنیادین دمکراتیک و استقلال طلبانه و پایبندی به آنها را در هیچ شرایطی از یاد نبرید و بر سر آن هرگز انعطاف نشان ندهید. مقاومت شکوهمند خلق ایران به اعتبار خون دهها هزار شهید مبارز، پیشمرگه و مجاهد خود، تاکنون عملاً ثابت کرده است که فقط جایگاه و بستر رشد و اعتلاء کسانی است که به چنین اصولی پایبند و وفادار بوده‌اند. پس در هر شرایطی دل قوی دارید و هرگز از اصول و پرنسپ‌های مبارزاتی دست برندارید و مطمئن باشید که در اینصورت پیشرفت و پیروزی از آن شما خواهد بود.

۳- وحدت، انسجام، پاکیزگی و تصفیه‌ی درونی شما بزرگ‌ترین ضامن پیشرفت و اعتلاء مقاومت ماست. بنابراین از اتحاد و یکپارچگی صفوف خود همچون مردمک چشم مراقبت و حفاظت کنید؛ چرا که این صفوف رزمنده نه فقط متعلق به حزب شما و مقاومت کردستان، بلکه سرمایه‌ی ارزنده برای کل مقاومت سراسری و تمامی مردم ایران است.

در خاتمه بار دیگر برای کنگره‌ی حاضر و برای حزب دمکرات کردستان ایران و برای عموم هموطنان ستمزده‌ی خود در کردستان، نیل به دستاوردهای هرچه پربارتر را آرزو می‌نمایم.

با درود به تمامی پیشمرگان شهید کردستان

مسئول شورای ملی مقاومت  
برادران  
مسعود رجوی

و یکپارچگی ایران دمکراتیک فردا به سر منزل مقصود برساند و هم نقش تاریخی خود را در مبارزه‌ی عادلانه‌ی سراسری برای کسب آزادی و استقلال کشور ایفاء نماید.

البته بدیهی است که حصول دستاوردهای بزرگ فوق‌الذکر بسادگی میسر نشده است، بلکه رنج و خون رشیدترین فرزندان انقلابی و مجاهد ملت ایران در سراسر کشور و همچنین خون پاک پیشمرگان قهرمان کردستان ایران، مینا و پشتوانه‌ی اساسی آنرا فراهم ساخته و هوشیاری، درایت و حزم و بردباری سیاسی همه‌ی اعضای شورای ملی مقاومت و منجمله حزب شما آنرا به ثمر رسانده است. از همین رو مسلم است که حفظ ثمرات و افتخارات بدست آمده و ادامه‌ی راه نیز همچنان منوط و وابسته به میانی و شروط فوق‌الذکر خواهد بود. چرا که غالباً حفظ و نگاهبانی از دستاوردهای پیروزمند - چه نظامی و چه سیاسی - آنهم در شرایطی که دشمنان رنگارنگ از هر سو به کمین نشسته‌اند؛ بسیار دشوارتر می‌باشد.

علیهذا با درود به همه‌ی فرزندان به خاک و خون خفته‌ی کردستان قهرمان و با یادآوری و تقدیس همه‌ی رنج‌ها، داغ‌ها، فراق‌ها، آوارگی‌ها و بی‌پناهی‌های هموطنان ستمزده‌ی آن سامان و با توجه به همه‌ی تجارب خونبار شکست‌ها و ناکامی‌های مبارزات رهائیبخش ملت ایران در دوران معاصر، منجمله مبارزات مردم ستم‌دیده‌ی کردستان و بویژه با یادآوری گنجینه‌ای از تجارب و عبرت‌های آموزنده‌ی مبارزاتی و سیاسی برهه‌ی اخیر؛ که رهبری حزب دمکرات کردستان ایران نیز بخوبی بدان واقف است؛ تذکار نکات ذیل را

**مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحلهٔ کنونی  
مبارزهٔ انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحلهٔ کنونی**

## پیام آقای بنی صدر به مردم ایران

در تاریخ پنجم بهمن ماه آقای بنی صدر طی پیامی خطاب به مردم ایران نظرات خود را به شرح زیر بیان نمود. ضمناً در همین رابطه توضیحاتی از جانب برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت در اختیارمان قرار گرفته است که در پایان پیام آقای بنی صدر ملا حظہ خواهید نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم  
نسل مسئول

در آن روزهای سخت که نطفه‌های بحران‌های بزرگ بسته می‌شدند، اقتضای مسئولیت شناسی را در آن دیدم که در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، داوطلب بگردم و هشدار بدهم. به صراحت و صداقت، بگویم: موجودیت میهن کهنسال و آزادی نوروژ، در خطر است. مسئولیت این نسل خطیر است. در بحران و خطر، انتخاب رئیس جمهوری، تنها فرصت اظهار یک تمایل و برگزیدن کسی به ریاست جمهوری نیست. فرصت بکار بردن حق حاکمیت به قصد جلوگیری از عود استبداد و عاجل‌تر از همه شرکت فعال در دفاع از استقلال و آزادی و رویارویی پیروز با بحران‌هاست. بحران‌هایی که سر رسیدند و چه سخت! ...

مردم ایران در انتخاب نخست شما منتخب شدن، منتهی عظیم بر من و افتخاری بزرگ و همیشگی برای منست اما در آن روزهای بحران‌خیز، که در افق سیاسی کشور نا چشم کار می‌کرد جز خطرهای گوناگون دیده نمی‌شدند، عقل مسئول کجا می‌توانست از کار این خطرها و مسئولیت‌های بسیار سنگینی که باید بر عهده گرفت، به آن منت و افتخار انصراف بجوید؟ در حقیقت:

برعهده‌ی منتخب شما قرار می‌گرفت که نگهبان استقلال ایران باشد و بهنگام خطر، ملتی را به قیام و استقامت بخواند. این مسئولیت، مسئولیت نگهبانی از وحدت ملی و تمامیت ارضی و پاره کردن بندهای وابستگی، آنهم پس از دو قرن حاکمیت رژیم سلطنتی استبدادی و وابسته و با وجود انواع توطئه‌چینی‌های داخلی و خارجی، طاقت شکن بود.

برعهده‌ی او می‌شد که در بحبوه‌ی بزرگترین بحران فرهنگی که در آن، مردم جامعه‌های پیشرفته قادر نمی‌شوند خود را با آهنگ رشد علمی و فنی، هماهنگ سازند، فضای آزاد رشد نسل جوان

کشور را هرچه گسترده‌تر سازد. با دفاع از حقوق و آزادی‌ها و مبارزه با انواع سانسورها و گسترده‌تر کردن عرصه‌ی آزادی‌ها به نسل امروز فرصت بدهد تا که با جهش‌های بی‌در بی فاصله‌ها را در نوردد و بتواند از دنباله روی بازایستد. هم‌اوردی و همدوشی کند.

برعهده‌ی او می‌شد که با استعانت از معنویت اسلام، مانع افکار و بنیادهای استبدادی را بردارد و راه را برای رشد در معنویت و هویت مستقل باز کند تا بدان محرومیت همه‌جانبه‌ای پایان پذیرد که قربانیانش، نزدیک به تمام مردم ایران، بخصوص زحمتکشانش کشورند.

برعهده‌ی او می‌شد که با توجه به نقش جهانی انقلاب ایران، با تمام توان بکوشد موانع پیروزی تجربه‌ی انقلاب ایران را از پیش پا بردارد. این نسل را به ادامه‌ی تجربه تا پیروزی بخواند. به او یادآور شود که سرنوشت ایران، جدا از سرنوشت جهان نیست. پیروزی تجربه، پیدایش عصر جدید را پیش رس می‌گرداند و بدان بر امکانات رشد جامعه‌ی ایرانی افزوده می‌شود.

برعهده‌ی او بود که بداند و به دانسته‌ی خود عمل کند که جمهوری وقتی بر اساس حاکمیت ملی تاسیس می‌شود، رئیس جمهوری باید این دو اصل را رعایت کند: یکی دوره و دیگری تداوم نظام جمهوری. سوگندی که خود را بدان متعهد می‌کند، سوگند بر رعایت این دو اصل است. بنابر اصل اول او نباید مقام خویش را دائمی بگرداند و بموجب اصل دوم بر او است که پس از طی دوره‌ی قانونی، به‌وظیفه امانت‌داری عمل کند و امانت را به منتخب بعدی بسپارد. بنابر هر دو اصل، او نباید به رژیمی که از راه زور برقرار می‌شود تمکین و به قانونیت آن اعتراف کند.

خطرهایی که به او روی می‌آورند هر اندازه بزرگ باشند، به‌اوج نمی‌دهند امانت را پاس ندارد و با شناسائی نظامی که غیر قانونی است، ولایت جمهور مردم را نفی کند.

بر بودجه‌ی تولیدی افزودند. نظام بانکی و سیاست اعتباری را به خدمت رشد اقتصادی درآوردند. این تدابیر سبب شدند که قیمت‌ها تغییر چندانی نکنند. ارزش حاکمیت ملی و حضور مردم در صحنه‌ی سیاسی کشور و سرکنشان در مسئولیت‌ها، وقتی نیک فهمیده می‌شود که اقتصاد ایران در دورانی که هم جنگ بود و هم محاصره‌ی اقتصادی بود و هم توطئه‌گران یک لحظه از کار نمی‌ایستادند، با اقتصاد ایران در دوره‌های شاه و خمینی مقایسه گردد. در آن سال برخاطر، واردات ۱۱ میلیارد دلار و افزایش قیمت‌های مایحتاج عمومی اندک بود. در دوران شاه و خمینی واردات دو برابر این رقم بود و هست و قیمت‌ها با شتاب بالا می‌رفتند و بالا می‌روند و ...

اما خطر استبدادیان که زیر نظر شخص خمینی، مقدمات استبداد را فراهم می‌آوردند، از دو خطر جنگ و محاصره‌ی اقتصادی، کوچک‌تر نبود. پیش‌روی این خطر، بر رئیس‌قوه‌ی مجریه و مجری قانون اساسی بود که به مقام خویش نجسید. استقلال و آزادی و سرنوشت نسلی را در نوروژ انقلاب، فدای حفظ ریاست جمهوری نکند. ریاست جمهوری را برای نگهبانی از استقلال و آزادی و در خدمت این نسل بخواهد. بر او بود که مقام و هستی خویش را در راه نجات استقلال و آزادی و سرنوشت این نسل فدا سازد. از اینرو به آخرین پیام سراسر وعده و تهدید آقای خمینی در بیستم خرداد ۱۳۶۰، نه گفتم و بخاطر آزادی از آنچه باید گذشت، گذشتم. از آن روز، تاریخ ایران و جهان شاهد مقاومت ملت بزرگ ایران است و جای تردید نیست که در این جبهه نیز، معجزه بوقوع خواهد پیوست و آزادی نجات خواهد یافت.

نسل تجربی بزرگ بدینسان به یمن استقامت، تو نسل جوان و پرتوان کشور، برگ‌هایی را که بر آن‌ها، سرنوشت شوم ایران را نوشته بودند، شستی و بر سپیدی‌ها، با خون پاک خود، فرمان ادامه حیات ملی در استقلال و آزادی را نگاشتی. بر تو نبود که از تجربه‌ی انقلاب بترسی و بر من بود که در مقام نخستین منتخب تاریخ ایران، تو را به استقامت و ادامه‌ی تجربه تا پیروزی بخوانم.

چه در روزهای کودتا و چه بعد از آن که دو دسته استبدادیان، بر سر خوبی و بدی این یا آن گذشته، جدال می‌کردند و می‌کنند، برعهده‌ی منتخب و مسئول شما بود و هست

که بگوید ولایت شاه و فقیه، بازگشت به لجن‌زار استبداد سیاسی و فکری و گندیدن در گذشته است. به آینده بنگر. مرداب استبداد را بخشکان و آنرا به مزرعه‌ی آزادی و رشد بدل بگردان.

خسته مشو. مایوس مشو. راه را ادامه ده، تاریکی رو به پایان است. بدان که دیواره‌ی شب‌سیاه استبداد و وابستگی و وابستگی ماندگی شکسته و سپیده نزدیک است.

ملت رشید ایران آقای خمینی می‌توانست کودتا نکند و خون هزاران کودک و پیر و جوان را بناحق نریزد. اگر شیطان و خون ریز شد بدان خاطر بود که به وسوسه‌ی قدرت استبدادی تسلیم شد. برخلاف قانون اساسی مانع عملی شدن فرماندوم و حتی بحت آزادی شد که پیشنهاد می‌کردم. می‌خواست حاکمیت ملت را انکار کنم و بحاکمیت ضد اسلامی و نابحق او اعتراف کنم. با وجود آنکه زود آشکار شد که قصد دارد بر من دست بیابد و بزور مرا به انکار ولایت جمهور مردم و اعتراف به استبداد فقیه وادارد و اگر نتوانست بکشد و با اینکار اولین و تنها سابقه‌ی ولایت جمهور مردم را در بنیاد سست حاکمیت استبدادی خویش، محو گرداند، تا پیش از دوم مرداد ۱۳۶۰، حاضر به ترک کشور نشدم. آماده بودم در صورت شرکت شما مردم در رأی، انتخاب شما را تصدیق کنم. وقتی معلوم شد که شما ملت با امتناع از دادن رأی، به رأی پیشین استوار و با کودتا مخالفید، برعهده‌ی خود یافتم تا ممکن است از دسترس رژیم کودتا دورمانم و بنام منتخب شما در مقام رئیس جمهوری بر غیر قانونی و غیر مشروع بودنش شهادت بدهم. برعهده گرفتم که زیر بار انواع خطرها و تهدیدها و باران ناسزاهای ملاتاریا و روشنفکرتاریا، شانه خم نکنم و تا پایان دوره، بیانگر حاکمیت ملی بمانم. و از آن پس معنی امانت‌داری را این بدانم که این رژیم را همچنان غیر قانونی و غیر مشروع بخوانم. از مبارزه برای استقرار مجدد جمهوری باز نایستم و امانت مقدسی را که ملت به من سپرده است، به‌مقامی یا کسی بسپارم که از راه انتخابات آزاد و قانونی برگزیده می‌شود.

و نیز بر منست که به‌وظیفه‌ی دفاع از انقلاب ایران عمل کنم. بنام منتخب شما و بنا بر این زبان شما، حساب انقلاب آزادیبخش و اسلام را از حساب استبداد و ضداسلامی که استبدادیان بنام اسلام برقرار کرده‌اند، جدا سازم. بقیه در صفحه‌ی ۲۶



## اخبار کوتاه

### تخریب تصاویر سردمداران رژیم در خرم آباد

بر اساس گزارش رسیده از شهرستان خرم آباد، در تاریخ ۲۳/۱۰/۶۲، طی عملیاتی توسط هسته‌های مقاومت، تعدادی از تصاویر خمینی و دیگر سردمداران حائینگار رژیم که بر در و دیوار این شهر نقاشی شده بود، تخریب گردیده است. تخریب این تصاویر که عمدتاً در خیابان‌های اصلی شهر، محله مقابل بیدادگاه ضدانقلاب، استانداری و بیمارستان دکتر اعظمی قرار داشته است، موحی از خوشحالی را در میان مردم برانگیخته و بصورت موضوع صحبت روز، خبر آن دهان به دهان نقل می‌شده است. بدنیاال این جریان مزدوران سپاه و کمیته ضمن کماردن نکهبان برای حفاظت از اینگونه تصاویر در سطح شهر، سرعت درصدد ترمیم و نقاشی مجدد تصاویر تخریب‌شده برآمدند؛ اما سپاه ضدخلقی علیرغم استفاده از تمام امکانات و نیروهای خود برای این کار، از آنجا که تعداد تصاویر تخریب شده ۷ عدد (و از بزرگ‌ترین و بااصطلاح چشمگیرترین آنها در سطح شهر) بوده است، از عهده‌ی ترمیم آن‌ها برنیامده و لذا تصاویری که با پاشیدن رنگ و روغن به شکل مفتضاحانه‌ی درآمده بود، به همین شکل باقی مانده است.

### درماندگی رژیم در قبال فعالیت هسته‌های مقاومت

بدنیاال فعالیت‌های اجتماعی - تبلیغی و سیاسی هسته‌های مقاومت در جریان "هفته‌ی میلیشیا" (۲ تا ۹ آذرماه) و "هفته‌ی صلح" (۱۶ تا ۲۲ دیماه) که بازتاب وسیع و گسترده‌ای در میان توده‌های مردم داشته و رژیم خمینی نیز مجبور شد تا برای مقابله با آن، ارگان‌های سرکوبگرش را به حال آماده باش درآورد؛ اخیراً آخوند جنایتکار فلاحیان سرپرست کمیته‌های ضدخلقی در سوز و گداز از اقدامات هسته‌های مقاومت و میلیشیا‌ی مجاهد خلق، طی مصاحبه‌ای (در روزنامه‌ی کیهان ۵ و ۶ بهمن ماه) در پاسخ خبرنگار که از او پرسیده است: "با توجه به نزدیکی زمان انتخابات و فعالیت‌های پراکنده‌ای که از جانب گروهک‌های ضدانقلاب (!) در سطح شهر تهران مشاهده شده است، نهادهای انتظامی در برخورد با اینگونه اقدامات چه تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند"، گفته است: "هیچ کاری نمی‌توانند بکنند... حالا اگر یک کسی هم پیدا بشود و اطلاعاتی و کاغذی را بنویسد... بیشتر از این امکان ندارد."

### شهادت

### یکی از هواداران فعال سازمان در بابل

به فرار اطلاع، یکی از هواداران فعال و پرشور سازمان بنام "قاسم تاج‌الدین" در شهرستان بابل بشهادت رسیده است. وی که از آذرماه سال ۶۰ در اسارت مزدوران رژیم در زندان سپاه ضدخلقی بسر می‌برد، در اثر شرایط سخت و طاقت‌فرسای زندان شدیداً بیمار شده و درحالیکه احتمال بشهادت رسیدن او در زندان می‌رفته است، مزدوران رژیم، پیکر نیمه‌جان او را به خانواده‌اش تحویل می‌دهند و قاسم پس از چند روز در تاریخ ۱۳/آبانماه ۶۲ بشهادت می‌رسد. لازم به یادآوری است که مجاهد شهید قاسم تاج‌الدین یکی از هواداران فعال سازمان و کارمند دادگستری بابل بود که بخاطر برخورد‌های انقلابی و مردمی‌اش از محبوبیت خاصی در بین مردم این شهر برخوردار بود. از وی سه فرزند خردسال بجای مانده است.

### جنگ و وعده گرسنگی و ویرانی بازهم بیشتر به مردم

\* خمینی: "جوان‌های ما بپرند دنبال جنگ. جوان‌های ما اینطور نباشند که بگن تمام شد و رفت سراغ کارش، تمام نشده است"

(رادیو رژیم - ۱۱/بهمن‌ماه/۶۲)  
\* خامنه‌ای: "ما به این نتیجه داریم می‌رسیم که باید ضربتی آخر (!) و قاطع را هرچه زودتر... وارد کرد. من از سپاه پاسداران اسلامی (!) تقاضا می‌کنم تیروهایی را که نام‌نویسی کردند بعنوان آزادی قدس، این نیروها را بکار بگیرند، آنها را به جبهه‌ها ببرند"

(رادیو رژیم - ۱۴/بهمن‌ماه/۶۲)  
\* دوزدوزانی عضو کمیته‌ی دفاع مجلس ضدخلقی: "... صریح باید گفت که فاصله‌ی فضای جبهه‌ها با فضای زندگی عموم، از بسیاری جهات، فاحش و غیرقابل قبول است."

(کیهان - ۸/بهمن‌ماه/۶۲)

### از تاکتیک‌های مردمی

در تاریخ ۱۸/دیماه/۶۲ یک ابتکار مردمی علیه خمینی دجال در شهرستان کرج، تعداد زیادی از مردم را به خیابان کشانید. جریان از این قرار بوده است که مردم سگی را به هیئت خمینی درآورده و با گذاشتن عمامه‌ای بر سر آن، آن را در خیابان رها می‌کنند. بدنیاال این جریان که باعث تجمع مردم شده بود، عناصر کمیته که از ماجرا اطلاع یافته بودند در محل حاضر شده و ضمن متفرق کردن مردم، تلاش در گرفتن سگ می‌نمایند. به همین خاطر چندین نفر از عناصر کمیته ساعت‌ها در خیابان‌ها و کوچه‌های کرج بدنیاال این سگ می‌دویدند.

### این هم نوعی "کار"! در رژیم خمینی

بدنیاال اعلام خبر فروش "سکه‌های بهار آزادی" (!) از طرف بانک مرکزی رژیم، هزاران تن از مردم (خصوصاً افراد بیکار و...) از ساعت ۳ بعد از نیمه شب در جلوی شعب بانک ملی صف کشیدند تا برای خرید سکه‌های مذکور ثبت‌نام بعمل آورند. در همین رابطه روزنامه‌ی کیهان (مورخ ۴/بهمن‌ماه/۶۲) از قول رئیس کل بانک مرکزی رژیم اعلام کرد که تنها ظرف سه روز بیش از ۱۶۰ هزار نفر "در تهران و ۲ شهرستان دیگر برای خرید این سکه‌ها "ثبت نام" کرده‌اند. به این ترتیب از هم‌اکنون مشخص است که این سکه‌ها هنوز به بازار نیامده، "بازار سپاه" پیدا کرده است!



عکس اولین ساعات ثبت‌نام خریداران سکه بهار آزادی

### دستورافزایش فشار بر زندانیان

بر اساس گزارشی که اخیراً بدستمان رسیده است، جندی بیش موسوی اردبیلی حائینگار، هنگام بازدید از زندان کرج، چند تن از پرسنل شهربانی مسئول زندان که برخورد نسبتاً ملایمی با زندانیان داشته‌اند را مورد سرزنش قرار داده و گفته است که: "تما اینجا به جای زندان هتل درست کرده‌اید! زندانی باید سختی بکشد نه اینکه غذای خوب (!) بخورد و جای خوب (!) بخوابد". بدنیاال همین بازدید بوده است که اردبیلی حکم برکناری یکسفر از مأمورین شهربانی را صادر می‌کند.

### وحشت جاسوسان رژیم از دانش آموزان

اخیراً در برخی از مدارس تهران از طرف جاسوسان بااصطلاح امور تربیتی به معلمان گفته شده است که در رنگ تفریح به دانش‌آموزان اجازدهی خروج از کلاس را ندهند. آنها علت این امر را نوشتن شعارهای ضد رژیم بر در و دیوار مدرسه توسط دانش‌آموزان عنوان کرده‌اند.

### رهنمود!!

رفسنجانی حائینگار در دیدار با رؤسای دفاتر وزراء و مسئولین رژیم: "از دردهای درمان‌نشده‌ی دیگر ما وضع ادارات است. در بعضی ادارات هنوز هم آدم‌هایی هستند که کارشکنی می‌کنند. بنابراین شما به عنوان رؤسای دفاتر می‌توانید با تعقیب پرونده‌ها و گذاردن مأمور و بازرسی مخفی و سرزدن در راهروها و... بسیاری شیوه‌های کاری که بکار می‌برید افرادی که در ادارات، مردم و مراجعین را سرگردان کرده (!) و ضدانقلاب (!) می‌سازند شناسایی کنید و برای این کار باید به ایجاد یک سازماندهی میان خود اقدام کنید. اگر در هر وزارتخانه‌ای بیست نفر... تنبیه شوند و در تابلوی وزارتخانه‌ویا حتی در روزنامه‌ها نام آنها برده شود، تاثیر عمیقی در پاک (!) شدن ادارات خواهد داشت."

(کیهان - ۲۹/دیماه/۶۲)

### آزادی شیخ الاسلام زاده از زندان

بر اساس گزارش موثقی که اخیراً بدستمان رسیده است، دکتر شیخ الاسلام زاده (وزیر بهداشتی شاه خائن) در شهریور ماه امسال از زندان اوین آزاد شده و هم‌اکنون در بیمارستان "پاستورنو" تهران واقع در خیابان بخارست مشغول به کار است. نامبرده مدت‌ها در سمت رئیس بهداری زندان اوین در شکنجه و آزار زندانیان، با درخیمان خمینی همکاری فعال داشته است و قبل از آزادی نیز با محافظ و ماشین ضدگلوله به "مرخصی" می‌رفته است.

### محدودیت‌های جدید در زندان‌ها

\* به گفته‌ی خانواده‌هایی که فرزندان‌شان در زندان گوهردشت (کرج) در اسارت رژیم بسر می‌برند، قریب ۶ ماه است که تعدادی از زندانیان این زندان را به بند جداگانه‌ای منتقل کرده و آنها را تحت شرایط سخت و طاقت‌فرسائی قرار داده‌اند؛ منجمله جیره‌ی غذایی آنها را به مقدار کمی نان و پنیر کاهش داده و بعضاً نیز از دادن چند وعده غذا به آنها خودداری می‌کنند. همچنین مدتی است که تعدادی از زندانیان این بند را ممنوع‌الملاقات کرده‌اند و علیرغم مراجعه‌ی مکرر والدینشان، هیچگونه اطلاعی از آنها در دست نیست.  
\* اخیراً از طرف جلاادان رژیم به اسرای زندان اوین گفته شده است که: "زندانیان تنها به نوشتن ۵ خط نامه برای خانواده‌هایشان مجاز هستند." به همین منظور بتازگی فرم‌هایی در اختیار زندانیان قرار داده‌اند که محل "محدود" نوشتن نامه در آن مشخص گردیده و خانواده‌ها نیز می‌بایست جواب نامه را در پشت همین فرم بنویسند.  
\* مدتی است که در زندان اوین، زندانیان را از نگهداری عکس و نقاشی، گل و پرند و هرچیز دیگری که سمبل و نشانی از آزادی و مقاومت باشد، منع کرده‌اند و در این مورد خصوصاً به کسانی که توانائی کشیدن نقاشی دارند، تذکر داده شده است تا از کشیدن اینگونه اشکال خودداری کنند.

## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

مسئله‌ی امنیتی است. منظور اینست که فعالیت‌های خود را با پیش‌بینی و متخص نمودن مسائل امنیتی و حل پیشاپیش آنها و کسب آمادگی‌های لازم سازمان بدهیم. البته بسیار بدیهی است که با حقیقتی که بر میهنان حاکم است، هیچگونه فعالیت انقلابی بدون ریسک مشخصی امکان‌پذیر نیست. اما هسته‌های مقاومت سراسری و نیروهای مبارز و آگاه باید تا آنجا که برایشان مقدور است و امکانات به آنها اجازه می‌دهد، مشکلات و تهدیدات امنیتی را پیش‌بینی کرده و برنامه‌های مشخصی برای جلوگیری از ضربه خوردن، گسترش ضربه و اثرات بعدی آن طرح ریزی نمایند.

مسئله‌ی بعدی اینست که باید تاکتیک‌های ویژه‌ی مربوط به "تحریم انتخابات" را کشف کرد و از الگو برداری از تاکتیک‌های حرکات قبلی پرهیز نمود. هر هسته‌ی مقاومت بایستی امکانات ویژه‌ی خود را بررسی نماید و ببیند که چگونه می‌تواند عمل نماید تا حداکثر بار آوری سیاسی و اجتماعی را داشته باشد. برای اینکار می‌توان رهنمودهای زیر را بکار بست:

۱- افشاکاری سیاسی در رابطه با ماهیت انتخابات: مضمون اساسی این افشاکاری باید بر این اصل استوار باشد که خیمه‌شب‌بازی موسوم به انتخابات، علیرغم تمامی تبلیغات و جار و جنجالی که رژیم پیرامون آن برآه انداخته، بدلیل ماهیت ضد خلقی تمامیت رژیم، بویژه با توجه به سرکوب عریان و اختناق بی حد و مرز فاقد هرگونه مشروعیت ملی و مردمی است.

۲- نکته‌ی بسیار مهمی که بایستی در تبلیغات و افشاکاری‌های هسته‌های مقاومت به آن بهای کافی را داد، اینست که همانطور که در تجربه‌ی سه‌ساله‌ی مقاومت مسلحانه نیز به اثبات رسیده است، تنها راه سقوط خمینی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی است. در پیام برادر مجاهد مسعود رجوی آمده است: "بخصوص باید توجه داشت که در برابر خمینی سفاک و خونریز- همچنانکه در برابر تمامی شقاوت‌پیشه‌گان تاریخ- بدون مبارزه‌ی مسلحانه، سایر اشکال مبارزاتی سخت بی‌پایه و بنیاد است و به هیچ

تعبیر اساسی در رابطه‌ی میان ستمگر و ستم‌زده نخواهد انجامید. چنانکه به عیان و در سراسر جامعه احساس می‌شود؛ در عمل نیز هیچ چاره‌ی اساسی در قبال خمینی، جز مبارزه‌ی مسلحانه وجود ندارد...

بنابراین بایستی افشاکاری‌ها و تبلیغات خود را علاوه بر "تحریم نام و تمام" انتخابات، روی ضرورت گسترش مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی نیز، متمرکز کنید.

۳- از آنجا که کاندیداهای این قبیل انتخابات فرمایشی شریک جرم‌های خمینی بوده و عموماً از سوابق سوء و ضد مردمی برخوردار هستند، در هر منطقه و شهر و ده که هستند آنها را افشاء کرده و سوابق ننگین و ضد مردمی آنها را برملا کنید.

۴- با افشاکاری‌ها و کارهای توضیحی خود، به مردم نشان دهید که عدم شرکت آنها در این خیمه‌شب‌بازی مسخره، گوشه‌ای از مبارزه‌ی آنان بر علیه رژیم ضد بشری و ضد مردمی خمینی است. بنابراین بدون آنکه مرعوب جقّ سازی‌ها و نمایشات رژیم بشوید، بایستی هم خود از شرکت در این انتخابات خودداری کنید و هم دیگران را تشویق نمایید که در آن شرکت نکنند. و چنانچه بهر نحو مجبور به شرکت در حوزه‌های رأی‌گیری شدید، کارت‌های مربوطه را یا سفید به صندوق بیاورید و یا با نوشتن شعاری روی آن، مخالفت خود را با رژیم ضد بشری خمینی و انجام اینگونه انتخابات ابراز دارید.

۵- هسته‌های مقاومت بایستی با پخش اعلامیه، تراکت و نوشتن شعار بر روی دیوارها و معابر و گذرگاه‌های عمومی، مخالفت تمامی مردم را با انتخابات فرمایشی و همچنین رژیم ضد بشری خمینی نشان بدهند.

۶- در ادارات، کارخانجات، مجامع عمومی و... عناصر فعال و کاندیداهای مجلس ضد خلقی را شناسایی کرده و بهر طریقی که مناسب می‌دانید - از قبیل نوشتن نامه‌ی تهدید آمیز و یا تلفن و... آنها را بترسانید و مانع از این گردید که آنها با دست باز به اعمال و تبلیغات ضد مردمی خود ادامه دهند.

۷- در روزهای انتخابات با کارهای ایذائی، مانند تلفن زدن به کمیته‌ها و سایر ارگان‌های سرکوب

ضد مردمی و دادن اخبار جعلی و براه انداختن جنگ روانی بر علیه مزدوران و سایر عناصر فلانژ و دست‌اندرکار، مانع تمرکز نیروهای سرکوبگر رژیم شده و به این وسیله فضای مناسبی برای مردم بوجود آورید تا بتوانند مخالفت‌های خود را گسترده‌تر نمایند.

۸- گزارشات فعالیت‌ها و مشاهدات و اخبار خود را سریعاً برای ما بفرستید.

\*\*\*  
\* برادری بنام "علیرضا - ب" در نامه‌ی مقلتی که برایمان نوشته‌اند، طی نقل یک خبر، مشاهدات عینی خود را از وضع سیاسی - اجتماعی حاکم بر میهنان تشریح کرده‌اند. در قسمتی از نامه‌ی این برادر عزیز می‌خوانیم "... چندی پیش در بالاترین نقطه‌ی پلی بین تبریز و ارومیه، عکس برادر مجاهد مسعود رجوی را چسبانده بودند. مزدوران رژیم پس از مطلع شدن از موضوع مجبور شدند برای پائین آوردن آن با استفاده از بلندترین جرثقیل‌ها چندین ساعت وقت صرف نمایند... امروزه پاسداران، منفورترین افراد جامعه هستند. وقتی آنان برای بازرسی در جاده‌ها پیدایشان می‌شود، تنفر تکتک مسافران را در چهره‌هایشان می‌توان خواند... مردم با مسخره و تملک در موردشان صحبت می‌کنند..."

\* برادری که نام خود را در نامه ننوشته است، اخبار جالبی برایمان فرستاده که به موقع از آنها استفاده خواهیم کرد. در قسمتی از نامه‌ی این برادر آمده است: "چند وقت پیش با هزار دوز و کلک توانستم به پزشک قانونی راه پیدا کنم... مشغول ساختن سردخانه‌های بزرگی بودند. در یکی از آنها را باز کردم. بوی تند و متعفن فضا را پر کرد. بعد از تحقیق معلوم شد که آنها تعدادی از گشته - شدگان مجهول‌الیه در حملات اخیر رژیم بودند که به آنها آورده شده بودند... وقتی از آنها بیرون آمدم بی‌اختیار از خود سوال کردم... این همه جوان برای چه هدفی و چه کسی پریز می‌شوند؟..."

\* همدان - خواهر "بهنوش - ن"؛ نامه‌های شما که حاوی اخبار جالبی بود، به‌دستمان رسید. هر هفته برای ما نامه بنویسید. منتظر دریافت آدرس پستی شما جهت ارسال نامه هستیم. \* شیراز - خواهر "بزرگی نیا"؛ با تبریک به شما، نامه‌ی قبلی‌تان به‌دستمان رسید. در هر کجا که هستید به نوشتن نامه و فرستادن اخباری که به دست می‌آورید،

ادامه دهید. در نوشتن نامه توجه داشته باشید که نامتان حاوی یک متن عادی که با خودکار معمولی نوشته شده، نیز باشد. \* اصفهان - برادر "محمود سخائی"، زندگینامه‌ی شهیدی که فرستاده بودید، دریافت شد. همچنین خبر جریان‌ی را که توضیح داده بودید، به‌دستمان رسید. یا تشکر از احساس مسئولیت انقلابی‌تان، از شما می‌خواهیم که ضمن ارسال آدرس پستی خود برای ما، به نوشتن هر هفته یک نامه ادامه دهید.

\* اصفهان - برادر "ناصر مقدم"؛ دومین نامه‌ی شما به‌دستمان رسید. توجه داشته باشید که مطالب نامه‌تان مفصل‌تر باشد.

\* کرمانشاه - برادر "عبداللهی"؛ نامه‌های اول و دوم شما را دریافت کردیم. منتظر دریافت اخبار و گزارشاتی هستیم که در نامه‌ی اخیرتان به آن اشاره کرده بودید. سعی کنید در نامه‌های آینده‌تان مطالب را بیشتر توضیح بدهید.

\* فرانسه - برادر "شاهین"؛ هر دو نامه‌تان که حاوی مقاله و ۴ شعر بود، رسید. انشاءالله در فرصت مناسب از آنها استفاده خواهیم کرد. منتظر اشعار جدید شما هستیم.

\* آمریکا - برادر "حسین م.؛ شری را که برای مجاهد شهید علاءالدین نوری سروده بودید، رسید. باز هم برایمان نامه بنویسید.

\* رشت - خواهر "۴/ف/۱"؛ نامه‌ی شما رسید. کمک‌های مالی خود را اگر می‌توانید به هسته‌های مقاومت و یا خانواده‌های شهدا و اسرا بدهید و چنانچه مبلغ آن کم بود، از طریق نامه به آدرس‌های صندوق پستی "مجاهد" بفرستید.

چنانچه آشنائی در خارج از کشور دارید، از آن طریق نیز می‌توانید کمک‌های خود را برای ما بفرستید. پخش و رساندن پیام‌ها و رهنمودهای ارائه‌شده در نشریه را در برنامه‌ی کارتان قرار دهید.

\* خوزستان - برادر "محسن بزرگر"؛ اولین نامه‌ی شما رسید. جوهر بکاررفته در نامه ناخوانا بود. سعی کنید با توجه به رهنمودهای داده شده، شیوه‌ی مناسب‌تری بکار ببندید. جهت برقراری ارتباط رقی از خودتان در دو نامه‌ی جداگانه و با استفاده از جوهر نامرئی برای ما بفرستید. منتظر اخبار و گزارشات مربوط به شهرتان هستیم.

\* خواهر "۳ - د - ۳"؛ اولین نامه‌ی شما به‌دستمان رسید. در رابطه با مسائل مطرح شده در نامه‌تان، اولاً - بدست آوردن یک محل تماس مناسب را در برنامه‌ی کارتان قرار دهید. ثانیاً - با استفاده از جوهر نامرئی و در چند نامه‌ی جداگانه،

آدرس آن محل را برای ما بفرستید و ثالثاً - تا برقراردن ارتباطتان، گزارشات خود را از طریق آدرسی که در اختیار دارید، برایمان ارسال کنید.

\* سیراز - برادر "احمد - M - الف"؛ نامه‌ی شما را در تاریخ ۶۲/۱۰/۳ دریافت کردیم. خبرهای خود را به همین ترتیب برایمان بفرستید و سعی کنید که در مورد هر خبر توضیح بیشتری داده و جزئیات آنرا روشن بنویسید. همچنین از شما می‌خواهیم تا به همان شیوه‌ای که گفته‌اید، آدرس خود را برایمان ارسال دارید. درباره‌ی خانه‌ی رموزی که اشاره کرده بودید، مسئله را پیگیری نمایید.

\* برادر "قادر خلیلی اسکوتی"؛ نامه‌ی دوم شما به همراه عکس‌هایی از شهدای شهرتان رسید. نامه‌ی اول شما را نیز قبلاً دریافت کرده بودیم. توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱ - در نامه‌های ازسالی خودتان اخبار نظامی - امنیتی شهرتان را حتما بنویسید.

۲ - در نامه‌های بعدی‌تان گزارشی از وضعیت فعلی و فعالیت‌ها و روابط خود را برایمان بنویسید. توجه داشته باشید که اولاً - مطالب خود را با جوهر نامرئی نوشته و ثانیاً - هیچگونه ردی از خود و دوستانتان در نامه‌هایتان بنویسید.

\* آلمان غربی - برادر "اردشیر ن"؛ کمک مالی شما به انضمام دو جلد از کتاب‌های گذشته‌ی سازمان، به‌دستمان رسید. از احساس مسئولیت انقلابی شما سپاسگزاریم.

\* تهران - خواهر "ک-۱۲۵"؛ فعالیت‌های شما در "هفته‌ی صلح" قابل تحسین است. در اسرع وقت گزارش مشروح این فعالیت‌ها را به همراه نمونه‌هایی از کارهایتان برایمان بفرستید. در گزارشات هفتگی هسته‌ی خود، مشکلاتتان را بنویسید تا رهنمودهای لازم را به شما بدهیم.

\* تهران - خواهر "ع-۵۵"؛ برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی می‌کنیم. از این پس انرژی‌تان را عمدتاً روی مسئولیت خاصی که به شما محول شده است گذاشته و سعی کنید با بکارگیری ابتکار و خلاقیت خود آنرا بنحو احسن انجام دهید. در ضمن با روابط قبلی خود حتی‌الامکان فاصله گرفته و تدریجاً از آن خارج شوید. یکی از علل نرسیدن گزارشات امنیتی شما کم توجهی به ضوابط ویژه‌ی نامه‌نگاری با ماست. با رعایت آنها می‌توانید به میزان زیادی از رسیدن نامه‌هایتان مطمئن شوید. ●



# گرامی باد سالگرد پیروزی قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

شب ۲۰ بهمن سال ۵۷، با حمله‌ی مزدوران "گارد جاویدان" شاه به پرسنل دلیر و مردمی نیروی هوایی، جرقه‌ی قیام زده شد و انفجار خشم انقلابی خلق، رژیم متغور سلطنتی را سوخت و خاکستر آبرابرای همیشه در زباله‌دان تاریخ دفن نمود. ساعتی پس از این حمله که با مقاومت پرسنل مردمی نیروی هوایی روبرو شد، خبر آن از دیوارهای بلند پادگان گذشت و خانه به خانه و کوچه به کوچه در میان مردم منتشر گردید: "گارد جاویدان به نیروی هوایی حمله کرده است".

همین خبر کافی بود که توده‌ها را به حرکت درآورد. ساعتی بعد پادگان مقاومت همچون نگینی در میان مردم قرار گرفته بود. مردم "آبی‌پوش‌ها" را می‌شناختند. بارها آنها را همپای خود در راهپیمایی‌ها و تظاهرات دیده بودند. به همین دلیل هم بود که رژیم از آنها بشت وحشت داشت و سعی کرده بود با گماردن گارد جاویدانش بر سر آنها، هرگونه حرکت آنها را بشت سرکوب کند.

پادگان در محاصره‌ی تانک‌ها قرار داشت و از نزدیک شدن مردم بشت جلوگیری می‌شد. صدای تیراندازی مرتباً از داخل پادگان بگوش می‌رسید. هر لحظه بر انبوه جمعیتی که گرداگرد پادگان را فرا گرفته و منتظر بدست آوردن خبری از فرزندان دلیر خود بودند، افزوده می‌شد.

رادیو اعلام کرد که حکومت نظامی از ساعت ۴ بعدازظهر شروع می‌شود. هدف از این توطئه متفرق کردن مردم بود تا زمینه برای سرکوب کامل و بی‌دردسر پرسنل نیروی هوایی فراهم گردد. اما چنین نشد؛ مردم بی‌هراس از حکومت نظامی و بی‌واهمه از تانک‌های مستقر در جلوی پادگان، بهر وسیله‌ای کمک‌های خود را از نان و غذا و لباس و... به فرزندان دلیر خود می‌رساندند. خانه‌های مشرف به دیوار شمالی پادگان مرکز اصلی اینگونه کمک‌ها بودند.

صدای رگبار لحظه‌ای قطع نمی‌شد. ساعت‌ها بود که توده‌های بی‌سلاح در برابر مزدوران تا دندان مسلح شاه صف کشیده بودند. مردم در تمام خیابان‌های اطراف برای جلوگیری

از کمک‌رسانی به گاردی‌ها مانع ایجاد کرده بودند، اما سلاح در دست کسی نبود...

حدود ساعت ۷/۵ صبح روز بعد، چند تانک وارد پادگان شد تا مقاومت پرسنل را درهم بشکنند. خروش اعتراض مردم برخاست. لحظات به سختی و سنگینی می‌گذشت و هر کس در فکر جاره‌ای و بدنبال راهی بود، "رهبران ما را مسلح کنید" این نیاز در قلب و مغز هر کس می‌جوشید...

بالاخره مردم به طرف در پادگان حمله کردند، آنها از بیرون و پرسنل از داخل به کمک همدیگر درب را شکستند و آنگاه سیل جمعیت با راهنمایی "همافر"ها بسوی قسمت "پشتیبانی" برای دستیابی به سلاح‌های آنجا سرازیر شد.

نداشتند سنگرها را برپا می‌ساختند، کیسه‌های شن درست می‌کردند؛ اگر جنگاوری بر زمین می‌افتاد، دهها دست برای کمک بسوی او دراز می‌شد و سرعت او را از میدان خارج می‌کردند. در اولین خانه برویش باز بود و آنگاه اهالی محل، همه‌ی امکانات مورد نیاز برای معالجه را فراهم می‌کردند. مردم همه از زن و مرد و پیر و جوان با جان و دل در جبهه یا پشت جبهه مشغول جنگ بودند. لحظه‌ی تعیین تکلیف نهائی فرا رسیده بود، با باید جنگید و جنگید و بنای ظلم دشمن را واژگون ساخت و یا باز هم برای سال‌ها، به حاکمیت تنگین و سیاه او تن داد. و اینبار همه می‌خواستند تا برای همیشه کار را یکسره کنند.

سرانجام آخرین برج و باروهای رژیم شاه نیز در برابر قهر انقلابی خلق تاب مقاومت نیاورد و توده‌های خشمگین و به جان آمده، بی‌اعتنا به تمام نغمه‌های شوم و سازشکارانه‌ای که آنها را به "مسالمت" و "جلوگیری از خونریزی" فرا می‌خواند و با "عدم صدور حکم جهاد مسلحانه" از سوی خمینی را تکرار می‌کرد، همچون سلی بنیان‌کن، پادگان‌ها و مراکز استراتژیک رژیم را یکی پس از دیگری درهم فرو می‌ریخت. بدین ترتیب قیام پیروزمند خلق‌مان که با ورود عنصر قهر مسلحانه به عالی‌ترین مرحله‌ی خود ارتقاء یافته بود، حکومت تنگین پهلوی و رژیم سلطنتی او را به زباله‌دان تاریخ افکند و انقلاب ۲۲ بهمن بعنوان



سیل خروشان خلق به حرکت درآمده تا در مسیری که فرزندان انقلابی مجاهد و مبارزش گشوده‌اند رژیم شاهنشاهی را به زباله‌دان تاریخ افکند

انقلابی پرشکوه و پیروزمند و با شرکت وسیع‌ترین اقشار و طبقات خلق، برای همیشه به‌عنوان سرفصلی زرین و افتخارآفرین در تاریخ میهن‌مان به ثبت رسید.

## انتقال آرام قدرت

### خواست خائنانه خمینی

اما از مدت‌ها قبل و از آن هنگام که امواج انقلابی و خروشان خلق، می‌رفت تا تحولی عظیم و همه‌جانبه در بنیان جامعه ایجاد کند و روابط ظالمانه‌ی حاکم را بطور اساسی دگرگون سازد، خمینی و دارودسته‌ی ارتجاعی او که ماهیتاً با انقلاب و ترقیخواهی سر سوزنی هماهنگی و همگامی

در این میان بیم و هراس و استیصال مزدوران و سرسپردگان رژیم شاه نیز برآستی عبرت‌انگیز بود. آنها که سال‌ها در کف حمایت رژیم دیکتاتوری شاه، چون زالو، خون و دسترنج زحمتکشان این میهن را مکیده بودند و یا به جیب اربابان ناپاک خود سرازیر کرده بودند، اینک بر از دست رفتن تاج و تخت شاهنشاهی افسوس می‌خوردند. آری، آنها می‌دیدند مردم یکدل و یکزبان جان بر کف و سلاح بر دوش، به میدان آمده‌اند تا برای همیشه شاه و شاهنشاهی را در این میهن خونبار به گور بسپارند و مقدرات و سرنوشتشان را خود بدست گیرند؛ و از اینرو بر خود سخت می‌لرزیدند.

ساعتی بعد، سلاح‌ها در دست پرتوان خلق، خشم فرو خورده‌ی سالیان توده‌های محروم و ستم‌دیده را می‌گریید و گلوله‌ها را بر قلب‌های سیاه و سخت مزدوران شاه می‌نشاند. روز رویارویی قهرآمیز خلق با ضدخلق فرا رسیده بود. پس از چند ساعت نبرد، مزدوران شاه در برابر سلاح‌های آتشین پرسنل دلیر و مردم، تاب مقاومت نیاوردند و مجبور به عقب‌نشینی شدند. نیروهای مسلح انقلاب نیز برای فتح دیگر پادگان‌ها و مراکز استبداد شاهنشاهی به هر گوشه‌ی شهر روانه شدند؛ از همه طرف صدای رگبار گلوله به گوش می‌رسید؛ جوانان که قدرت سلاح بر دوش گرفتن داشتند، می‌جنگیدند و آنها که سلاح

نداشتند، فرسنگ‌ها دورتر و عقب‌تر از خواست‌های بحق مردم، تنها و تنها بدنبال این بودند که به هر قیمت انقلابیون را از صحنه حذف کنند و خود انحصارطلبانه عنان قدرت را بدست گیرند. لذا از آنجا که پیشرفت انقلاب و تعمیق آن، لاجرم حضور فعال نیروهای انقلابی را در رهبری انقلاب ناگزیر می‌ساخت؛ تلاش کردند تا از طریق مذاکره با امیرالی‌بسم و نمایندگانش، بطور آرام و با یک جایگاهی ساده، عنان قدرت و حکومت را بدست گیرند.

در اینجا بود که "شاه‌مهری خمینی (بهشتی معدوم)"، یعنی همان کسی که تا قبل از آن نامش بعنوان نماینده‌ی روحانیون در کنار نام ارتشید قره‌باغی بعنوان نماینده‌ی ارتش در لیست کاندیداهای شورای سلطنت در نظر گرفته شده بود، وارد میدان شد تا از طریق مذاکره با نماینده‌ی مستقیم امیرالی‌بسم (ژنرال هویزر) ترتیب این انتقال آرام!! را بدهد. البته در کنار این مذاکرات، گفتگوهای جانبی دیگری نیز بین بهشتی و "سولیوان"، بهشتی و رفسنجانی یا ارتشید قره‌باغی و سپهبد ناصر مقدم (آخرین رئیس ساواک شاه) جریان داشت. هدف نهائی این مذاکرات، مهار کردن آتش‌فشان سرکش انقلاب ایران بود که راه آن از طریق مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه بخصوص توسط سازمان مجاهدین خلق ایران گشوده شده و با رنج و خون مجاهدین و دیگر انقلابیون آبیاری شده بود. آری خیانت به چنین انقلابی تنها و تنها از عهده‌ی خمینی و اعوان و انصارش برمی‌آمد که بدلیل فقدان یک سازمان انقلابی در راس انقلاب و مخصوصاً پس از تضعیف شدن سازمان‌های انقلابی پیشتاز و بویژه ضربه خوردن سازمان مجاهدین خلق ایران (در اثر کودتای خائنانه‌ی ایورتونیست‌های چپ‌نما) امکان‌پذیر بود.

از اینجاست که بخوبی می‌توان به علت و ماهیت هراس مرتجعین از طرح شعارهای رادیکال و انقلابی چون شعار "مرگ بر شاه" در تظاهرات عظیم و میلیونی مردم در روزهای تاسوعا و عاشورا پی برد.

هنگامی که خبر دعوت پدر طالقانی از مردم برای برگزاری راهپیمایی روز تاسوعا از جلوی بقیه در صفحه‌ی ۲۳

# جابجائی استانداران، بازتابی از تضادهای درونی رژیم

## چگونه استاندار سرسپرده آذربایجان شرقی

### پس از برکناری، به سمت استانداری تهران منصوب گردید؟!

جابجائی استانداران سرسپرده، ضمن اینکه وجهی از تضادهای درونی رژیم را به نمایش می‌گذارد، به عنوان یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های رژیم به منظور جلوگیری از تشدید درگیری بین جناح‌ها و ایادی ارتجاع در استان‌های مختلف شناخته شده و بکرات از جانب کارگزاران رژیم بکار بسته شده است. مکانیسم بروز این تضادها نیز روشن است:

استانداران بمثالی بازوی اجرائی دستگاه بوروکراسی رژیم، استان‌ها را اداره می‌کنند و بدین لحاظ جز قلمرو ارکان‌های خمینی ساخته، از قبیل "سپاه"، "جهاد" و ... بر کلیه بخش‌ها و امکانات و پرسنل ادارات استان، کنترل دارند؛ از سوی دیگر، سایر ایادی و ارکان‌های ارتجاعی رژیم، از قبیل "نمایندگی امام"، "امام جمعه"، "نمایندگان ضدخلقی مجلس"، "آخوندهای سرسپرده"، "حکام ضدشرع"، "ارکان‌های سرکوبگر"، باصطلاح "جهاد سازندگی" و ... که هر کدام بخشی از سیستم ملوک‌الطوایفی خمینی را نمایندگی می‌کنند، در تلاشند تا به هر نحوی که شده، از طریق به انحصار درآوردن امکانات و سرمایه‌های به غارت رفته‌ی خلق، مطامع غارتگرانه و برنامه‌های ارتجاعی خود را به پیش ببرند و در این رابطه لازم است که استانداران و فرمانداران سرسپرده را مطیع و شریک خود نمایند. طبعاً در جریان عمل، همسوئی‌ها و دسته‌بندی‌های لازم نیز بین اینگونه جناح‌ها بوجود می‌آید که هر چند این مسئله در مناطق مختلف به صورت‌های گوناگون و در دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های متفاوت جلوه می‌کند، اما از ریشه و ماهیت واحدی که فوقاً اشاره شد، سرچشمه می‌گیرد. تازه این در شرایطی است که مسئله در سطحی محدود و استاتیک مورد تحلیل قرار گیرد و إلا عمده‌ها به دلیل وابستگی استاندارها و فرمانداران به جناحی از رژیم، تضاد از همان ابتدای ورود به شهر، از بالا به درون شاخک‌های

جناح‌ها و ایادی وابسته به آنها در شهرها، سرازیر می‌شود و طبعاً انتظاراتی که فوقاً به آنها اشاره کردیم، فرع بر این مسئله قرار گرفته و البته در کادر آن عمل می‌کند.

در همین جا به این نکته باید اشاره کرد که تا بحال وجه عمده‌ی این تضاد، بین نمایندگان خمینی در استان‌ها و شهرها، امامان جمعه (که در اغلب استان‌ها و شهرها این دو سمت را یک آخوند جنایتکار عهده‌دار می‌باشد) و باصطلاح نمایندگان مجلس ضدخلقی از آن شهر، بروز کرده است و همانگونه که اشاره کردیم در جاهای مختلف این جنایتکاران در دسته‌بندی‌های مختلفی نیز قرار می‌گیرند. اما بهرحال وضع طوری است که همین که استاندار یا فرماندار جدیدالورود موضع خودش را با این جناح‌ها مشخص کرد و با گفتار و کردار نشان داد که سر به آخور کدام جناح دارد، از طرف جناح دیگر "کیش" داده می‌شود! یعنی بلافاصله در نمایش جمعه، با توسل به سخنان خمینی و انواع دجالگری‌های دیگر، به او کنایه زده می‌شود؛ برعلیه‌اش طومار جمع‌آوری گشته و اطلاعیه پخش می‌شود؛ در سمینار "ائمه‌ی جمعه" با اشاره به مسئله‌ی فلان استاندار و یا فرماندار، از به خطر افتادن "شرع" و "روحانیت" سخن گفته می‌شود؛ اعضای مجلس ضدخلقی وابسته به حوزه‌ی آن درگیری، در باره‌ی اعمال فلان استاندار و فرماندار، سئوالات مختلفی به "کمیسیون رسیدگی به سئوالات" رد می‌کنند؛ وزیر کشور برای پاسخ به مجلس کشانده می‌شود و ... البته "دانه درشت"‌ها نزد شیطان جماران نیز می‌روند و آخرالامر ناطق نوری جنایتکار (وزیر کشور)، تور مسافرتی از این استان به آن استان راه انداخته و چند استاندار و فرماندار را جابجا می‌کند و همچنین با ایادی رژیم در هر استان به چانه‌زدن می‌پردازد تا مقدم استاندار جدید را گرمی بدارند و هنوز نیامده، زیراب او را نزنند. قابل ذکر است که رفسنجانی جنایتکار که خود از

مسئولین جوش دادن اینگونه تضادهاست، در باره‌ی دسته‌بندی‌های غیرقابل علاج بین ایادی رژیم در برخورد با استانداران اعتراف می‌کند که: "گاهی در یک استان جمعی از نمایندگان شدت با یک استاندار مخالفت می‌کنند و می‌گویند تاجعه است وجود او، و جمعی از نمایندگان با همان شدت موافقت می‌کنند و برداشتن او را تاجعه می‌دانند، وزیر کشور اینجا باید هر دو طرف را ملا حظه بکند." (کیهان - ۱۹/۸/۶۲) بهرحال این روال تقریباً در تمامی استان‌های کشور ادامه داشته است، از جمله در شیراز، اهواز، اصفهان، کهگیلویه، مشهد و ... بعنوان نمونه، بر سر همین تضادها و عمدتاً هم بین آخوند طاهری و خادمی بود که "کوپائی" از استانداری اصفهان برداشته شد و استاندار مشهد گردید. نبی حبیبی مزدور هم که بنا به همین دلائل قبلاً در استانداری‌ها فارس، کرمان، خراسان و تهران چرخیده بود، عاقبت سر از شهرداری تهران درآورد. و همین اواخر، طاهری جنایتکار از استانداری آذربایجان غربی به شرقی پرت شد و عاقبت سر از استانداری تهران درآورد. لازم به توضیح است که جریان درگیری‌های ایادی خمینی بر سر طاهری، در تبریز ابعاد بسیار

وسعی یافته بود؛ یعنی در حالیکه دو تن از اعضای مجلس ضدخلقی منتخب ایادی رژیم در تبریز، طرفدار طاهری بودند، الباقی به همراه یک دوجین باصطلاح روحانی و کارگزاران نهادهای ارتجاعی، مصراحتاً خواستار برکناری او بودند و اطلاعیه‌ای نیز در این رابطه در بین ایادی خود در تبریز انتشار دادند که گزارش آن و همچنین متن اطلاعیه در "مجاهد" شماره‌ی ۱۸۱ به چاپ رسید؛ دوزدوزانی از اعضای مجلس ضدخلقی نیز در همین رابطه استعفا داد که البته پذیرفته نشد. از سوی دیگر مسئله بقدری حاد شده بود که در جریان استیضاح ناطق‌نوری در مجلس، به یکی از موارد مهم مساجرات "مجلس" تبدیل شد. از جمله در همین جلسات، یکی از نمایندگان جناح مخالف استاندار آذربایجان شرقی اعتراف کرد که: "در استان آذربایجان شرقی، از ۳۵ نفر امام جمعه‌ی استان، بجز یک یا حداکثر ۲ نفر، کلیه‌ی ائمه‌ی جمعه‌ی استان با ایشان مخالفند و ناراضی و ناراحت هستند و در میان نمایندگان این استان در مجلس اکثریت نمایندگان روی ایشان حرف دارند. روحانیون مسئول در نهادها و ارگان‌ها ایشان را ناتوان در اداره‌ی امور استان می‌شناسند. نامه‌ای که علمای تبریز نوشته‌اند، از جمله نماینده‌ی امام در سپاه و "حکام شرع" دادگاهها، نماینده‌ی حضرت آیت‌الله منتظری در دانشگاه تبریز، شورای روحانیت مبارز تبریز هم

بالاتفاق بر روی این نظر هستند... ایشان فردی ضعیف‌النفس و نالایق... و حتی مضر به حال انقلاب (!) و اسلام (!) در این منطقه است..."

(کیهان ۱۶/آبان/۶۲) البته سبده‌ی طرف مقابل بر زورتر بود و طاهری در ۱۹ آبان استعفا داد، اما زمانی که "ناطق‌نوری" با دخالت شخص خمینی (از جمله بدلیل نقش این جنایتکار در انتخابات قریب‌الوقوع دوره‌ی دوم مجلس ضدخلقی و اهمیت بدون مسئله برگزار کردن این انتخابات برای رژیم و همچنین نقش ناطق‌نوری در تشدید خفقان در کشور و ...)، از گرداب استیضاح سالم بیرون کشیده شد، این بار "ناطق‌نوری" از موضع قوی‌تر و بالاتر به دلجوئی وابستگان خود و دهان کجی به جناح مقابل برخاست و منجمله در تاریخ ۱۸ دیماه، طاهری مزدور را که الحق همهی صفات استاندار شدن را به اعتراف ایادی رژیم دارا بود! به استانداری تهران منصوب نمود. اضافه بر آن همچنانکه شنیده می‌شود، اغلب خائنانی از این دست، امثال شفیق و کریمی‌نوری و ... که هر کدام در مقطعی بخاطر روشن چپاول‌هایشان، علی‌الظاهر از کار برکنار شده‌اند، بهمین سیاق توسط "ناطق‌نوری" جنایتکار به پست‌ها و کارهای نان و آبداری گمارده شده‌اند و بدون سروصدا به چپاول و غارت مشغولند.

بدون تردید روند این حذف و تصفیه و جابجائی، باز هم ادامه خواهد داشت و بویژه در آستانه‌ی انتخابات مجلس ضدخلقی و پس از آن نیز به مراتب فعال‌تر خواهد شد، زیرا در سیستم ملوک‌الطوایفی خمینی با انبوهی از تضادها و کشمکش‌ها راهی جز این وجود ندارد! ●





## دجالیت؟!!

"خصوصیت برجسته‌ی بعدی رژیم دجال‌گونی اوست. عمداً نمی‌خواهم شیادی یا عوام‌فریبی بگویم. اینها کم است و رسا نیست. آخرین نمونه‌ها را شما بهتر می‌دانید. استخدام امام‌زمان قلابی برای فریب افراد ناآگاه در جبهه‌های جنگ با عراق! همین نازکی‌ها شخصاً در یکی از روزنامه‌های رژیم، اعلامیه‌ی تسلیتی را که در آن اشاره به دیدن امام‌زمان توسط فرد مربوطه داشت، دیده‌ام؛ شما هم که تیر درشت روزنامه را که برحسب آن خود خمینی تلویحاً به "عنایت امام‌زمان به جبهه‌ها" اشاره داشت، لایذ دیده‌اید. حال آنکه خود خمینی خوب می‌داند که برحسب اخبار متواتر شیعه، هر موقع هم که امام‌زمان بخواهد ظاهر شود، نخستین کار او تطهیر دین از لوث وجود همدی دین‌فروش‌های ریائی و گردن‌زدن همدی ستم‌پیشگان و شیطان‌صفتانی چون خمینی است که نام خدا را وسیله‌ی اسارت خلق ساخته‌اند."

از برادر مجاهد مسعود رجوی  
در جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه (۶۱)

بسیار سال از حکومت ضدبشری خمینی می‌گذرد. دارودسته‌ی ارتجاعی خمینی در این مدت به ضرب اختناق و خونریزی و دیکتاتوری و سرکوب و فریب، وجود نکبت‌بار و منحوس خود را به تمامی بخش‌های جامعه تحمیل کرده‌اند. هر چند این تجربه‌ی تاریخی، در این مقطع از تاریخ میهنمان بر مردم خمینی‌گزیده‌ی ما با تلخی‌ها و ناگواری‌های بسیاری همراه بوده است، اما فارغ از فضای مسموم و اختناق‌آمیز میهن و همچنین درد و داغ‌دیدگی و رنج و آوارگی مردم، دو نکته بطور روشن و برجسته وضعیت کنونی مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک میهنمان را ترسیم می‌کند:

اولاً - رژیم خمینی در اوج تزلزل و پوسیدگی‌اش قرار دارد و چشم‌انداز سقوط محتوم آن روزبروز روشن‌تر می‌شود. ثانیاً - مقاومت مردمی روزبروز زنده‌تر و پویاتر شده و ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد و بویژه وجود تنها آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت) نور امید و روشنایی را در قلب مردم درخشان‌تر می‌کند. اما اینک در آستانه‌ی ششمین سال قیام ۲۲ بهمن، بی‌مناسبت ندیدیم مختصراً اشاراتی چند به ماهیت دجال‌گونه‌ی خمینی و برخی عملکردهای او در این رابطه داشته باشیم و بحث را نیز با مثالی آغاز کنیم:

همه‌ی ما کم و بیش از محتوای حوادث، داستان‌ها و فیلم‌هایی اطلاع داریم که براساس آنها فی‌المثل، دزد

کلی، وجوه مشترکی را به ذهن متبادر می‌کند. ۵ سال قبل خمینی در اوج قیام ضددیکتاتوری خلق و عطش مردم برای آزادی - بنا به تحلیل‌های مشخص که فرصت پرداختن کامل به آن در اینجا نیست - رهبری قیام را دزدید و اینک - بویژه پس از ۳۰ خرداد - فقط با زور و سربیزه و در کنار آن فریب و دجال‌گونی، با تشویب و هراس و مراقبت دائم از فعل و انفعالات جامعه و رشد مقاومت، در عبای سیاه خود در حماران خریدده و همانند سلف خائنش شاه، در انتظار شنیدن "صدای انقلاب مردم" لحظه‌شماری می‌کند و دائماً نیز به صدای طبلش ناموزون و نامطمئن قلب چرکین و سیاه خویش گوش فرامی‌دهد.

از سوی دیگر در شرایطی که هر روز به ناچار بر بار اختناق و سرکوب در جامعه می‌افزاید و از هیچ خیانت و جنایتی در حق مردم، از جمله "مستضعفین" کوتاهی نمی‌کند، با این حال هنوز با وقاحتی باورنکردنی برای کوخ‌نشینان و مستضعفین سینه‌چاک می‌دهد و نوحه‌سرایی می‌کند. اما مهم‌تر از همه، از آنجا که به محتوای رابطه‌ی خود با خلق کاملاً آشناست و می‌داند که مردم نیز علیرغم اینکه سربیزه زیر گلویشان قرار دارد، مترصد چه لحظاتی هستند، کرارا به اعوان و انصار جنایتکارش هشدار می‌دهد:

"خطر بزرگ این است که یک‌وقت ملت از حکومت برگردد... باید حفظ کنیم مردم را اگر یک وقتی توی خیابان ریختند شعار ببرد ما دادند، شعار بر ضد کسانی (!) دادند، خوب این چه مصیبتی است؟!..."

و یا هراسناک و وحشت‌زده، در زمینه‌ی سرکوب فراینده و بازگشت‌ناپذیر خود بدرستی! اعلام می‌کند که:

"همه وارد میدانی شده‌ایم که اگر یک قدم عقب بنشینیم شگست می‌خوریم."

و دائماً نیز از سلی خوردن رژیم‌سختن می‌راند! (روزنامه‌های ۵/بهمن‌ماه/۶۱ و ۱۳/دی‌ماه/۶۲) ۵ سال قبل خلق بپاخاسته بود تا به هر قیمتی شده خود را از شر دیکتاتوری ننگین و وابسته به امپریالیسم خلاص کند. نفی این نظام تبهکار بطور تاریخی و اجتماعی، آنچنان در صدر نیازهای عاجل

داشتن یک تحلیل درست از شرایط روز، ادراک توده‌ها و اتخاذ سیاستی انقلابی در این رابطه را ایجاب می‌کرد. یعنی در آن شرایط بیخ مسئله در اینجا بود که وقتی دجال یا به میدان گذاشته است، چگونه می‌شود ضمن حضور در میان توده‌ها و بودن با آنها، ماسک را از چهره‌اش پائین کشید؟!!

هرکس، کم و بیش به دجالگری‌ها و شعارهای عوام‌فریبانه‌ی خمینی چه در پاریس و چه در زمان قیام و پس از آن و نمایشات بدیع و شگفت‌انگیز، اما سراسر ارتجاعی او، آشنائی دارد. اگر لحظاتی جامعه را در جنگال دیکتاتوری وابسته‌ی پهلوی چه بلحاظ سیاسی و مسئله‌ی اختناق و چه بلحاظ اجتماعی - اقتصادی در نظر آوریم و بفرض محال فراموش کنیم که تمامی این شعارها و وعده‌ها، از زبان یک دجال ضدبشر که در جنایت و خیانت رکورد باقی گذاشته و سرکوب و اختناق و صفت‌ناپذیر در کشور حاکم نموده، تراوش کرده است، معنی و مفهوم دجالگری خمینی بیشتر آشکار می‌شود، ملاحظه کنید:

"این مردم حقوق اولیه‌ی بشریت را دارند مطالبه می‌کنند. حق اولیه‌ی بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم در حرفم آزاد باشم." (پاریس - ۱۹/مهر/۵۷)

"ما ساواک و تمامی سازمان‌های امنیتی ضد مردمی را منحل خواهیم کرد. آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه می‌باشد."

(پاریس - ۱۰/آبان/۵۷)

"جامعه‌ی آینده‌ی ما جامعه‌ی آزادی خواهد بود و همه‌ی نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت."

(پاریس - ۱۶/آبان/۵۷)

"دولت اسلامی یک دولت دمکراتیک به معنای واقعی است و برای همه‌ی اقلیت‌های مذهبی آزادی بطور کامل هست و هر کسی می‌تواند اظهار عقیده‌ی خودش را بکند... دولت اسلامی تمام منطبق‌ها را با منطق جواب خواهد داد!!"

(پاریس - ۱۸/آبان/۵۷) بقیه در صفحه‌ی ۲۱

تمامی اقشار و طبقات مختلف قرار داشت که لاجرم اثبات حکومت جانشین (اینکه دارای چه شکل و شمایل باشد)؛ ولو اینکه در شعارهای مردم بطور محتسواتی نیز به آن اشاره می‌شد؛ آنرا تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد. لذا بتانسیل نفی دیکتاتوری شاه خائن آنچنان قوی بود که فارغ از معادلات بین‌المللی، هر نیرویی که در ایوب‌سیون دست بالا را داشت و با شعارهای مردم همسوئی نشان می‌داد، می‌توانست در آن نلاطم دریای خشم مردم جایگاه ویژه‌ای بیابد و چنان هم شد. موج عظیم براه افتاده بود و خمینی با دجالگری بی‌نظیر، سوار بر آن شده و رهبری قیام را آشکارا دزدید. در همینجا بایستی اضافه کرد که هر چند در آن شرایط حساس انقلاب و خروش خلق، وعده و استقبال عظیمی در جامعه روبرو می‌شد و هر کسی در فضای اختناق و سرکوب شاهنشاهی آن را با جان و دل پذیرا می‌شد، اما برای نیروهای اصیل انقلابی، لااقل در ماهیت طبقاتی خمینی و عدم ظرفیت تاریخی او در زمینه‌ی جامعه‌ی عمل پوشاندن به شعارها و وعده‌ها، کمترین شک و تردیدی وجود نداشت. منجمله به این مسئله - در تمام وجوه آن - در تحلیل درونی سال ۵۶ سازمان مجاهدین پرداخته شده بود و از قضا همین موضوع بود که وقتی جریان آن به گوش رفسنجانی جنایتکار رسید، از همان تاریخ مجاهدین را به عنوان دشمن اصلی ارتجاع قلمداد نمود و جنگ نهائی دارودسته‌ی خمینی را با مجاهدین پیش‌بینی نمود. اما نکته‌ای که چه در همان موقع، چه در روزهای پراشتهاپ قیام و چه در ماههای پس از آن می‌بایست مدنظر هر نیروی انقلابی قرار می‌گرفت، پرهیز از افتادن در وادی سکتاریسم بود که می‌توانست حتی موجودیت فیزیکی هر نیروی انقلابی را در یک تراژدی وحشتناک (با رضایت توده‌های متوهم) بدست خمینی دجال به خطر اندازد!

آری، خمینی به معنی واقعی کلمه، دجال بود و حل تضاد بین دجالیت او و توهم‌زدگی اقشار وسیعی از توده‌ها (لااقل قبل از ۳۰ خرداد) تنها و تنها ضرورت

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه‌رویم!



# کمبود شدید کادر آموزشی و علمی در دانشگاهها

## رژیم ضد علم و فرهنگ خمینی

### به دیورنگی جهت جذب استادان مقیم خارج از کشور روی آورده است!

ستاد باصطلاح "انقلاب فرهنگی" خمینی که دانشگاهها را برای رژیم، باصطلاح "نوگشائی" نموده، عملاً در تأمین کادر آموزشی آنها، به بن بست رسیده است. کلاسها باصطلاح برقرار است و دروس، عناوین دهان پرکنی دارند؛ اما برای تدریس، استاد نیست! حتی برای تدریس اراجیف حوزههای قرون وسطائی در دانشگاه که رژیم عوامفربانه به آنها عنوان "معارف اسلامی" اطلاق می کند، مدرّس وجود ندارد و منتظری نایب سفیه خمینی توصیه می کند که: "باید از صفر شروع کرد"، چرا که تا بحال "فکر آخوندی را که

بخواید بیاید در دانشگاه تدریس نکند، نکرده بودیم." و بعد به مشتئی آخوند جنایتکار که بعنوان مدرّس و نماینده ی خودش به محیطهای آموزش عالی کشور روانه کرده است، رهنمود می دهد که در دانشگاه "منبر" نروند و سر دانشجویان را "نیچانند". (اطلاعات - ۶۲/۴/۸)

قدر مُسلم اینکه امثال منتظری و امام دجالش که روزی تحت عنوان عوامفربانهای "انقلاب فرهنگی"، مزدوران ژ - ۳ "بدست و جنایتکار خود را به دانشگاهها ریختند و محیطهای آموزش عالی کشور را به خاک و خون کشیدند،

جنایتها آفریدند و از هیچگونه هتک حرمت نسبت به دانشگاهیان، منجمله اساتید و متخصصین دانشگاهی، مضایقه نکردند و بدست خود و آگاهانه کادرهای ارزنده ی آموزشی را از دانشگاهها و مدارس عالی پراکنده نمودند، قطعاً فکر درماندگی اینروزها را نکرده بودند. والا خمینی دجال که روزی مغرورانه عربده می کشید که: "هرچه علم بیشتر شد فسادش بیشتر است... تخصص در یک کشوری باشد که ایمان توش نباشد، تخصص کشور را به هلاکت می رساند. این همه متخصص ما داشتیم در هر رشته... برای این ملت چه

کردند؟ این متخصصین ما هی ملت را به عقب راندند"، و یا در آستانهای جنایت فرهنگی موسوم به "انقلاب فرهنگی" وقیحانه مزدورانش را تحریک می کرد که: "اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست همین روشنفکران دانشگاه رفته است که همیشه خود را بزرگ می دیدند و می بینند" (جمهوری ۵۹/۱/۶) ...

مجبور نمی شد امسال جهت راه اندازی کلاسهای دانشگاه با کمال وقاحت التماس کند که: "در مورد انتخاب استادان همینقدر استادی باشد که تخصص داشته باشد و در مسیری که ما می خواهیم تخصص او قابل بهره برداری باشد (و برای خالی نبودن عریضه "عمل او... برخلاف نهضت نباشد!") ولو اینکه مسلمان نباشد، ما ایائی نخواهیم داشت از بهره جستن از گار و تخصص او، بلکه اصرار داریم که حتماً از خدمات اینگونه اساتید استفاده کنیم!" (اطلاعات ۶۱/۹/۲۹ و گیهان - ۶۲/۱/۲۴)

واقعیت اینست که بسیاری از اساتید دانشگاهها که در دیکتاتوری قرون وسطائی و ضد علم و فرهنگ و تخصص خمینی جائی برای آنها نبود، و بویژه پس از یورش مزدوران خمینی به دانشگاهها، دیگر وجود آنها موضوعیتی نداشت، یا خانه نشین شدند و تعدادی نیز برای گذران امورات زندگی خود به مشاغل اقتصادی روی آوردند و یا تعداد کثیری نیز با هر امکان و زحمتی بود خود را از دیکتاتوری، اختناق و سرکوب خمینی خارج کرده و به ممالک دیگر مهاجرت نمودند. البته تعدادی نیز - از جمله تعدادی از دانشگاهیان هوادار مجاهدین - در رویارویی با رژیم جنایت پیشه ی خمینی به شهادت رسیدند و دهها تن از آنان نیز هم اکنون در زندانها و شکنجهگاههای خمینی در اسارت بسر می برند. بد نیست اضافه کنیم که در همین مدت (سه سال اخیر)، خمینی با سیاستهای ارتجاعی اش در بقیه در صفحه ۲۰

**جمهوری اسلامی ایران**  
**وزارت فرهنگ و آموزش عالی**

بسم الله الرحمن الرحيم

"من خرج فی طلب العلم فهو فی سبیل الله حتی یرجع"

(هر کسی که وطن خویش را بقصد تحصیل علم ترک گوید، سعی او چنانچه در راه خدا محسوب میگردد تا زمانی که بازگشت نماید)

همانگونه که مطلع هستید در سال جاری هیاتهای از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای جذب نیروهای متخصص بمنظور فعالیت در کادر آموزشی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور به آمریکا و چند کشور اروپایی اعزام شدند. نتیجه کار این هیاتها آنچنان که انتظار می رفت بسیار درخشان و امیدوار کننده بود و این خود دلالت زیادی دارد که اهم آنها وجود عشق و علاقه در هموطنان مقیم خارج از کشور به خدمت به بین اسلامی شان و همچنین پیوستن به محتوی بودن تبلیغات دشمنان جمهوری اسلامی مبنی بر ضد علم و دانش بودن این جمهوری و بالاخره نیاز مبرم کشور به نیروهای متخصص برای آساز میهنشان می باشد.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی با توجه به موارد فوق و با عنایت به درخواستهای متعدد هموطنان عزیز جهت اعزام مجدد این هیاتها و بمنظور ارائه فرصتی دیگر برای کسانی که امکان تماس با هیاتهای اعزامی را در توبت اول نداشته اند، در نظر دارد تا باردیگر هیاتهای را به این کشورها اعزام دارد. در این ایام که با بازگشائی و نوگشائی تمام هیات دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور مواجه می باشیم و نظام آموزش عالی پس از گذشت سالها و اندی آغاز انقلاب فرهنگی سپری شده می رود تا تجزیه نهی را به آزمایش گذارد با ایمان به توفیق و تائیدات الهی، خواهش می نمایم برادران ایرانی را به یاری و مساعدت می طلبیم، باشد تا لای بلند درجهت سر بلندی و اعطای جمهوری اسلامی ایران برداشته شود.

در این رابطه ذکر دو نکته ضروریست:

- ۱- با توجه به ضوابط موجود، تنها دارندگان مدارج فوق لیسانس به بالا می توانند به عضویت کادر آموزشی دانشگاهها در آیند.
- ۲- با توجه به تاریخ پیش بینی شده سفر هیات، بر سرشاه ها حداکثر باید تا تاریخ ۶۲/۱۱/۲۲ (برابر با یازدهم فوریه ۱۹۸۴) تکمیل و به آدرس مربوطه پست شود.

و من التوفیق و علیه التکلان  
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

**جمهوری اسلامی ایران**  
**وزارت فرهنگ و آموزش عالی**

بسم الله الرحمن الرحيم

"من خرج فی طلب العلم فهو فی سبیل الله حتی یرجع"

(هر کسی که وطن خویش را بقصد تحصیل علم ترک گوید، سعی او چنانچه در راه خدا محسوب میگردد تا زمانی که بازگشت نماید)

همانگونه که مطلع هستید در سال جاری هیاتهای از طرف وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای جذب نیروهای متخصص بمنظور فعالیت در کادر آموزشی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور به آمریکا و چند کشور اروپایی اعزام شدند. نتیجه کار این هیاتها آنچنان که انتظار می رفت بسیار درخشان و امیدوار کننده بود و این خود دلالت زیادی دارد که اهم آنها وجود عشق و علاقه در هموطنان مقیم خارج از کشور به خدمت به بین اسلامی شان و همچنین پیوستن به محتوی بودن تبلیغات دشمنان جمهوری اسلامی مبنی بر ضد علم و دانش بودن این جمهوری و بالاخره نیاز مبرم کشور به نیروهای متخصص برای آساز میهنشان می باشد.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی با توجه به موارد فوق و با عنایت به درخواستهای متعدد هموطنان عزیز جهت اعزام مجدد این هیاتها و بمنظور ارائه فرصتی دیگر برای کسانی که امکان تماس با هیاتهای اعزامی را در توبت اول نداشته اند، در نظر دارد تا باردیگر هیاتهای را به این کشورها اعزام دارد. در این ایام که با بازگشائی و نوگشائی تمام هیات دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشور مواجه می باشیم و نظام آموزش عالی پس از گذشت سالها و اندی آغاز انقلاب فرهنگی سپری شده می رود تا تجزیه نهی را به آزمایش گذارد با ایمان به توفیق و تائیدات الهی، خواهش می نمایم برادران ایرانی را به یاری و مساعدت می طلبیم، باشد تا لای بلند درجهت سر بلندی و اعطای جمهوری اسلامی ایران برداشته شود.

در این رابطه ذکر دو نکته ضروریست:

- ۱- با توجه به ضوابط موجود، تنها دارندگان مدارج فوق لیسانس به بالا می توانند به عضویت کادر آموزشی دانشگاهها در آیند.
- ۲- با توجه به تاریخ پیش بینی شده سفر هیات، بر سرشاه ها حداکثر باید تا تاریخ ۶۲/۱۱/۲۲ (برابر با یازدهم فوریه ۱۹۸۴) تکمیل و به آدرس مربوطه پست شود.

و من التوفیق و علیه التکلان  
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

۱- مشخصات خانوادگی:

نام خانوادگی	نام	شماره شناسنامه	مادره
نام پدر	تاریخ تولد	محل تولد	تابعیت
مذهب:	الهام	سیحی	گلبی
وضع نظام وظیفه:	حالی دایم پزشکی	حالی دائم غیر پزشکی	حالی تحصیلی

شماره پرشاه: \_\_\_\_\_  
کشور: \_\_\_\_\_  
گروه تحصیلی: \_\_\_\_\_  
فنی و مهندسی: \_\_\_\_\_  
پزشکی: \_\_\_\_\_  
علوم تجربی و ریاضی: \_\_\_\_\_  
علوم اجتماعی، انسانی و هنر: \_\_\_\_\_

۲- سابقه تحصیلات عالی:

نام دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی	کشور	از سال	تا سال	معدل	رتبه تحصیلی	مدرک اخذ شده
---------------------------------	------	--------	--------	------	-------------	--------------

۳- سابقه خدمتی در پنج سال اخیر (در داخل یا خارج از کشور):

محل اشتغال	از سال	تا سال	نوع خدمت
------------	--------	--------	----------

۴- فعالیت های تحقیقاتی:

شماره	موضوع	از سال	تا سال	محل انجام تحقیقات	محل انتشار
-------	-------	--------	--------	-------------------	------------

۵- مشخصات دوتای معرف در ایران و دوتای (برای) در کشور محل تحصیل که با ویژگیهای خاصی شناسائی کامل دارند:

شماره	نام و نام خانوادگی	آدرس کامل و شماره	شماره تلفن
-------	--------------------	-------------------	------------

۶- اطلاعات استخدامی:

الف: آیا در حال حاضر به موسساتی تصد خدمت دارید؟ نام مؤسسه \_\_\_\_\_  
در صورت مثبت بودن پاسخ: مدت تصد \_\_\_\_\_ نوع خدمت و تصد \_\_\_\_\_  
ب: آیا در حال حاضر در هر منطقه از کشور که پیشنهاد گردد حاضر کار هستید؟





## زندان و زندانی

## سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

### از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

### رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول: (قسمت سیزدهم)

#### \* چند گزارش برای شناخت بیشتر دادستان‌ها

#### روسای بیدادگاه‌ها و حکام ضد شرع

توضیح:

در قسمت دوازدهم این سلسله گزارشات تا اندازه‌ای با شیوه‌ی کار قضات ضد شرع و دادستان‌های فاسد و جنایتکار و دیگر مزدوران رژیم در بیدادگاه‌های خمینی آشنا شدید. اینک برای شناخت هر چه بیشتر وضعیت بیدادگاه‌ها، توجه شما را به بخش‌هایی از چند گزارش (که از میان مجموعه‌ی مفصل گزارشاتی درباره‌ی وضعیت حکام و قضات و ... انتخاب شده) جلب می‌کنیم و سپس به توضیحاتی در مورد حسینیه‌ی اوین و نحوه‌ی ملاقات‌ها می‌پردازیم.

یادآوری این نکته باز هم ضروریست که به علت وجود رد اطلاعاتی در گزارشات درج شده، ما مجبور به حذف قسمت‌هایی از آن‌ها شده‌ایم، ولی بی‌تردید همین مقدار نیز عمق فساد و رذالت را در این حکام شرع!! نشان می‌دهد.

#### چند گزارش برای شناخت بیشتر

#### گزارش "۳۷"؛ درباره‌ی حاکم ضد شرع گیلان و مازندران آخوند "حیدری": تاریخ ...

این عنصر جنایتکار از حکام ضد شرع سیار در منطقه‌ی گیلان و مازندرانست. و برای محاکمه‌ی زندانیان به همه‌ی شهرها تردد می‌کند. او همواره پس از ورود به شهر به دادستانی رفته و پس از بررسی چند پرونده، برای شکنجه به مرکز سپاه آن شهر می‌رود. محل توقف او بیشتر در "چالوس" و "رشت" است و روزهای پکشنه و چهارشنبه را در رودسر بسر می‌برد. آخوند حیدری بسیار فحاش

و بد زبان و از لحاظ اخلاقی بسیار فاسد است (چند پرونده در تجاوز دارد) و به طوری که خودش همواره می‌گوید، از زدن شلاق به محکومین لذت زیادی می‌برد. آخوند حیدری شب‌ها را در شکنجه‌گاه بسر می‌برد و میزان شکنجه‌ها را شخصا چک می‌کند. بیش از ۱۵۰ حکم تیرباران و کشتن سه تن در زیر شکنجه، از جمله کارهای اوست. بیشترین توقف او معمولاً در چالوس است و ... مشخصات او ...

... قد نسبتاً کوتاه، شکم بزرگ و صورتی قرمز و ویژگی‌های ظاهری این عنصر و فساد اخلاقی و رذالت و قسارت، ویژگی‌های معنی‌ی! او را تشکیل می‌دهد. بیش از ۲۰ رزمندگی مجاهد را به جوخه‌ی اعدام سپرده است و مدتی پیش، پس از خواستگاری از یک دختر و رد شدن پیشنهادش، او را به زندان افکنده و تهدید به اعدام کرده است. از آخر خرداد ۶۲ به علت بالاگرفتن جنایاتش به "زاهدان" منتقل شد و فعلاً به احتمال زیاد در آنجا حاکم شرع است که پس از پی‌گیری ...

#### \* در حسینیه "اوین"

#### \* نحوه ملاقات‌ها

#### گزارش "۹۰" درباره "شیخ علی شوشتری" حاکم ضد شرع نیشابور: تاریخ ...

با قد ۱۶۵، لاغر، صورت بی‌ریش. سن او ۳۳ سال است و اهمل "ینگچه سرولایت" است و حدود ۴ تا ۵ سال است که در بیست حاکم ضد شرع، مشغول به جنایت است. بعد از خرداد ۶۰ تاکنون در شکنجه و کشتار دهها تن از رزمندگان مجاهد خلق شرکت مستقیم داشته است. او در اعدام چند مادر مجاهد نقش ویژه داشته است. او در نیشابور اکثراً در سپاه بسر می‌برد و در قوچان نیز به محل سپاه تردد دارد ...

#### گزارش "۲۳۰" در مورد "شیخ عباس عفوئی" حاکم ضد شرع خوی: تاریخ ...

"... شیخ عباس عفوئی که شدیداً تحت توجه خمینی قرار دارد تا بحال حدود ۱۵۰ تن را به جوخه‌های اعدام سپرده است و شخصاً در تیرباران بیش از ۳۰ تن از مجاهدین و زندان تیر خلاص به آنان شرکت داشته است. محل کار و کشتار او در "وزیرباغی" در اطراف خوی است. این عنصر پلید که به نوعی سادیسم دچار است، با دو ویژگی تاکنون خود را بیشتر نشان داده است: ۱- شلاق زدن در ملاء عام که خود شخصاً بر آن نظارت می‌کند و از آن لذت خاصی می‌برد! ۲- دوانیدن محکومین به اعدام پیش از تیرباران در روی تپه‌های "وزیر باغی" با چشم بسته و بستن رگبار به آنان از پشت سر. تاکنون ۵ مورد تجاوز بوسیله‌ی او گزارش شده است. از جمله کسانی که به وسیله‌ی این عنصر مورد ... (۱)

#### گزارش "۱۷" در مورد "محمد جواد کازرونی" باز پرس دادگاه ضد انقلاب کرمان: تاریخ ...

"... ویژگی‌های ظاهری او قد متوسط، اندام متناسب، موهائی که بعضاً سفید شده و صورتی سبزه ... منزل او در خیابان "خواجو" و محل کارش در دادگاه انقلاب کرمانست که در محل خانه‌ی شهر سابق و حوالی سپاه سابق در محل خانه‌های سازمانی خیابان ابو حامد قرار دارد. از جنایتکارترین مهره‌های رژیم در دادگاه کرمانست و ورد زبان او این جمله است: "مجاهدین باید تا نفر آخر اعدام شوند". او در فاز سیاسی طرح‌ترور شهید "علی فدائی" را به اجرا گذاشت و "حسین عالمزاده حرجندی" را شخصاً به پای تیر اعدام برد. پرونده‌ی کشتار او بیشتر از پنجاه تن را نشان می‌دهد و علیرغم تلاش‌هایی که برای انتقال او به جای دیگر به وسیله‌ی رژیم شده، خود او شخصاً کرمان را ترجیح می‌دهد و ...

#### گزارش "۱۰۸" در مورد آخوند "میرکلام صفوی" عضو مؤثر در دادگاه‌های تبریز: تاریخ ...

"... سمت‌های سابق مسئول نهضت سوادآموزی تبریز و یکی از مسئولین وزارت بهداری! شهر بوده است. در دادگاه‌ها از عوامل به اعدام رسانیدن بچه‌هاست و از آمرین اصلی تعزیر و تقتیل در زندان. معمولاً در خیابان منجم - خیابان "عموزین‌الدین" (حجتی) ایستگاه "قره‌تاجی" - در بند میرکلام درب دوم از سمت راست، بسر می‌برد؛ ولی به دو خانه‌ی دیگر در حجتی و خیابان راسته کوچه نیز تردد دارد. در رابطه با وضعیت ...

#### گزارش "۴۰" در مورد آخوند "عبدوست" حاکم ضد شرع سبزوار: تاریخ ...

"... مشخصات ظاهری او: شکمی برجسته، ریش سیاه و صورتی سفید است ... حدود

۳۵ سال یا کمی بیشتر سن دارد و عضو حزب جمهوریست. از اواسط سال ۵۹ به عنوان حاکم ضد شرع سبزوار مشغول به کار شد و در اولین محاکمه در فاز نظامی ۹ نفر از بچه‌ها را با دست خود به شهادت رسانید. او نماینده‌ی مستقیم خمینی در دادسراهای استان خراسان است و در برخی شهرها، مواردی از تجاوز به زندانیان (چند بار در حین شکنجه) در مورد او گزارش شده است. معمولاً در دادسرای سبزوار بسر می‌برد. یکبار پس از شناسائی، او را در مشهد به گلوله بستیم، ولی متأسفانه جان سالم بدر برد و پس از آن نیز ...

#### گزارش "۹۲" در مورد "سپهر" دادیار دادگاه "همدان": تاریخ ...

"... "سپهر" از اول آبان سال ۶۰ بعنوان دادیار شعبه اول و بازجو در دادگاه انقلاب خیابان میرزاده عشقی - روبروی بیمارستان اکباتان مشغول بکار شده است. او ۲۲ ساله با حدود ۱۵۵ سانتیمتر قد، چهره‌ی لاغر و استخوانی با پوستی متمایل به زرد و دارای ریشی کم پشت می‌باشد. او از خشن‌ترین عناصر دادگاه ضد انقلاب است و تاکنون در شکنجه و شهادت مجاهدین شهید: سید محمد علی یحیوی، حیدری، صفا نامدار و مهدی سجادی و ... و دهها تن دیگر شرکت مستقیم داشته است. آدرس منزل وی خیابان عباسی - آباد، نرسیده به لوناپارک - ایستگاه لوشی - کوچه سلمان - جنب سوپرمارکت سلمان، پلاک ۱۱ بوده و ساعت تردد وی ...

#### گزارش "۲۳" در مورد آخوند "صدیقی" حاکم ضد شرع دادگاه زاهدان: تاریخ ...

"... او ۴۵ ساله است. با جنه‌ای کوچک و لاغر و ریش بلند و چشم‌های درشت. دست‌های اندکی می‌لرزد و حالت عصی دارد و مدام سیگار می‌کشد. در تابستان ۶۰ به عنوان حاکم ضد شرع سیستان و بلوچستان انتخاب شد و شروع به کشتار

پاورقی: ۱- محلی که این مزدور در آن به کشتار می‌پردازد متعلق به فرماندار ضد مردمی زمان شاه معدوم بوده و اکنون به عنوان یکی از مراکز کشتار خمینی مورد استفاده‌ی رژیم ضد بشری خمینی است.





سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی  
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های  
رژیم ضد بشری خمینی

کرد و می‌توان به جرأت گفت که ۹۰ درصد تیرباران‌ها، تجاوزات به نوامیس و شکنجه‌ها، به دستور این عنصر ضد انقلابی صورت می‌گیرد؛ بطوری که کارهای او حتی تعجب بعضی از مزدوران خمینی را در این استان برانگیخته است. محل کار و کشتار او دادستانی ضد انقلاب زاهدان واقع در کوچه دبیرستان دخترانه‌ی پروین روبروی آزمایشگاه مرکزی دبیرستان‌ها بود. "صدیقی" معمولاً بر شکنجه‌ها نظارت دارد و به دستور او پاسداران تا بحال به تعداد زیادی از تیرباران شدگان تجاوز کرده‌اند... از مدتی پیش پیدایش نیست. گویا به جای دیگری منتقل شده و یا به مسافرت رفته‌است...

گزارش "۹۳" درباره "ستار" از عناصر فعال

در بیدادگاه‌های همدان تاریخ...

حدود ۳۰ سال دارد. با موها و ریش سیاه مایل به قهوه‌ای که برخی اوقات بنا به شرایط آنرا می‌تراشد و قدی حدود ۱۶۵ سانتیمتر. وی گذشته از آنکه از عناصر ثابت در بیدادگاه‌های همدان است، عضو جوخه‌ی تیرباران و مسئول زدن تیر خلاص نیز می‌باشد. "ستار" از زمستان ۶۰ تاکنون در بیدادگاه‌های همدان به جنایات خود ادامه می‌دهد؛ محل فعالیت او میدان دانشگاه، خیابان میرزاده‌ی عشقی، دادگاه انقلاب است؛ از جمله کسانی که مستقیماً بوسیله‌ی او به شهادت رسیده‌اند، مجاهدین شهید: "رضا حیدری" و "امید" را می‌توان نام برد.

گزارش "۵۸" درباره

آخوند میثمی نماینده خمینی و مسئول اعدام انقلابیون

مجاهد و مبارز

در بیدادگاه‌های یاسوج

تاریخ...

"... اصفهانی است. تقریباً بلندقد، لاغر اندام، عینکی، چشمان درشت و عمامه‌ی سفید و همیشه با لباس آخوندی دیده می‌شود. قبلاً در سپاه یاسوج کار می‌کرد و در بیدادگاه‌های آنجا اکثر تیرباران‌ها و شکنجه‌ها

این اعمال رذیلانه، زندانی سیاسی و غیرسیاسی برای او مطرح نیست...

گزارش "۱۷۱" درباره

"ستایش" دادستان ضد خلقی

رامسرو تنکابن

تاریخ...

"... ۳۰ تا ۳۲ سال دارد و اهل تنکابن است. قبل از انقلاب در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک مشغول بکار بود و بعد از قیام به سمت دادستان انتخاب و مشغول بکار شد. مشخصات ظاهری او قدی متوسط، با ریش بلند و موهای سر کوتاه است. لب او پارگی مشخصی دارد که حالت خاصی به چهره‌اش داده. "ستایش" معتاد به تریاک است و روزهای فرد در تنکابن و روزهای زوج در رامسر به جنایت مشغول است. وی تاکنون ۳۰ تن از بچه‌ها را به اعدام محکوم کرده و خود برای تشویق پاسداران جانی در کنار آنان به زدن تیر خلاص می‌پردازد. خانه‌ی او در اطراف سپاه پاسداران تنکابن قرار دارد و او هر شب برای کشیدن تریاک به...

گزارش "۹" درباره

ابوالحسن کریمی دادستان

ضد انقلابی رشت

تاریخ...

"... با علامت مشخصه و ویژگی مثلثی شکل که در سمت چپ سر فرورفته و در سمت راست "متورم" دارد، از دیگران متمایز می‌شود. اهل لاهیجان است و از سال "۵۸" تا "۶۱" در تمامی کشتارهای استان گیلان و جنایات و تزییقات بر علیه روستائیان دست داشته‌است. در سال ۶۰ و ۶۱ در دادگاه‌های یک دقیقه‌ای، دهها حکم تیرباران را صادر نموده. از جمله کسانی که این مزدور در شهادتشان شرکت مستقیم داشت، مجاهدین شهید: "اسلام قلعه‌سری" و "بتول اسدی" را می‌توان نام برد. در سال ۶۱، به علت رفتن به مجلس ضد خلقی ارتجاع از سمت خود استعفا داد، ولی با این همه هم‌اکنون نیز به عنوان یکی از فعال‌ترین جانیان در دادگاه‌های استان گیلان نفوذ و کارکرد موثر دارد و...

گزارش "۹۵" درباره

آخوند ابوالحسن اعلی

حاکم ضد شرع

بیدادگاه‌های همدان

تاریخ...

"... ۳۹ ساله است با قدی حدود ۱۶۰ سانتیمتر؛ ریشی سیاه و عمامه‌ی سفید دارد و بنا به شرایط، گاهی با لباس شخصی در ملاء عام ظاهر می‌شود. از اوایل سال ۶۱ با سمت حاکم ضد شرع همدان مشغول بکار شد. این عنصر جنایتکار همراه با دادستان ضد خلقی و رئیس بیدادگاه، مسئولیت کلیه کشتارها و جنایات همدان را به عهده دارد. احکام وحشیانه‌ی تعزیر، دستور زدن شلاق به مادران زندانی و زنان حامله و تجاوز به زنان در حین بازجویی، برخی از عملکردهای این عنصر جانی و رذالت‌پیشه است و در انجام

قدی متوسط، سفیدرو، موهای مشکی صاف، صورتی پهن و... قبلاً به مدت دو سال به عنوان دادیار دادسرا در اکثر جنایات و فشارها بر علیه نیروهای انقلابی و مردم سهم بسزائی داشت و بعد به سمت رئیس دادگستری انتخاب شد. "خوبیاری" از مهمترین مهره‌های رژیم در یاسوج است که در کشتار، تعزیر، تجاوز، بسیج فالانژها و... نقش موثر و مستقیم دارد. او در عین حال یکی از مشهورترین بازجویان و شکنجه‌گران یاسوج است و مواردی از شهادت انقلابیون در زیر شکنجه‌هایی که او عامل شده است و... او اکثراً در دادگاه بخش یاسوج به سر می‌برد و...

گزارش "۲۰۱" درباره

"اکبریان" دادستان ضد خلقی

یاسوج - گچساران - دهدشت

تاریخ...

"... اهل دزفول است و از سال ۶۰ در یاسوج، دهدشت، و گچساران به جنایت مشغول است. امضای این عنصر ضد خلقی و جنایتکار از سال ۶۰ تا بحال در زیر احکام اعدام تمامی انقلابیون مجاهد و مبارزی که در استان کهگیلویه تیرباران شده‌اند به چشم می‌خورد. او با مسافرت‌های مداومی که به شهرها و بخش‌های مختلف استان می‌کند، گذشته از شکنجه و تیرباران، در ارباب و تهدید مردم نقش موثری را داراست و هم‌اکنون نیز..."

گزارش "۲۵۴" درباره

آخوند

جنایتکار "ایمانی" امام جمعه

کازرون و نماینده خمینی

و از اصلی‌ترین مهره‌های

بیدادگاه‌های کازرون

تاریخ...

"... قد متوسط، موهای صاف و ریشی نسبتاً کوتاه و زرد رنگ، مشخصات ظاهری اوست ۴۲ سال دارد و از سال ۵۸ تاکنون مسئول شماره یک کلیه‌ی هجوم‌های چماقداران، کلیه‌ی شکنجه‌ها و تیرباران‌ها و تجاوز به اسیران انقلابی است. این عنصر مزدور که ولعی عجیب در ریختن خون انقلابیون مجاهد و مبارز دارد، در کلیه‌ی دادگاه‌ها دخالت مستقیم دارد و خود در شکنجه‌گاه‌ها از فتوی‌دهندگان به "تعزیر" و "تقتیل" و تجاوز است. در مورد

گزارش "۶۱" درباره

آخوند

سلطانی "حاکم ضد شرع

قزل حصار و گوهر دشت

تاریخ...

"... حدود ۴۵ تا ۵۰ سال دارد. مجری شکنجه‌های وحشیانه و عامل صدور بیش از صد تیرباران در زندان‌های قزل حصار و گوهر دشت کرج است. حاجی آقا سلطانی که بیشتر اوقات با عبای سیاه دیده می‌شود، همراه با ۴ پاسدار محافظ خود که مسلح به کلاشینکف و کلت می‌باشند، با یک ماشین بنز معمولی و با یک خودروی استیشن آمریکائی قهوه‌ای متغییل به گرم، رفت و آمد می‌کند. او معمولاً از محل دادستانی به زندان قزل حصار و گوهر دشت و یا دیگر زندان‌ها می‌رود و از نزدیکان محمدی‌گیلانی جانی و لاجوردی است. سلطانی خود شخصاً در مراسم تیرباران محکومین به اعدام شرکت می‌کند و یکی از عوامل بسیار فاسد و رذل تجاوز به زندانیان زن پیش از اجرای حکم تیرباران است..."

خود او نیز ۴ مورد تجاوز به زندانیان گزارش شده است و پاسداران با فتاوی او دیگر هر مرز قابل‌تصور را در جنایت پشت سر نهاده‌اند. او هر روز از خیابان شریعتی - کوچه‌ی نیاکان روبروی اداره‌ی پست که محل زندگی‌اش می‌باشد به محل بیدادگاه با اصطلاح انقلاب می‌رود و پرونده‌های...

گزارش "۶۱" درباره

آخوند

سلطانی "حاکم ضد شرع

قزل حصار و گوهر دشت

تاریخ...

"... حدود ۴۵ تا ۵۰ سال دارد. مجری شکنجه‌های وحشیانه و عامل صدور بیش از صد تیرباران در زندان‌های قزل حصار و گوهر دشت کرج است. حاجی آقا سلطانی که بیشتر اوقات با عبای سیاه دیده می‌شود، همراه با ۴ پاسدار محافظ خود که مسلح به کلاشینکف و کلت می‌باشند، با یک ماشین بنز معمولی و با یک خودروی استیشن آمریکائی قهوه‌ای متغییل به گرم، رفت و آمد می‌کند. او معمولاً از محل دادستانی به زندان قزل حصار و گوهر دشت و یا دیگر زندان‌ها می‌رود و از نزدیکان محمدی‌گیلانی جانی و لاجوردی است. سلطانی خود شخصاً در مراسم تیرباران محکومین به اعدام شرکت می‌کند و یکی از عوامل بسیار فاسد و رذل تجاوز به زندانیان زن پیش از اجرای حکم تیرباران است..."

گزارش "۶۴" درباره

آخوند

سلطانی "حاکم ضد شرع

قزل حصار و گوهر دشت

تاریخ...

"... "صیادی" به اتفاق "فاتحی" مسئول تبلیغات دادستانی کرج در اکثر بازجویی‌ها و شکنجه‌ها شرکت مستقیم و موثر دارد و در تمامی دادگاه‌ها به هنگام صدور حکم از سوی حاکم شرع، از او نظرخواهی می‌شود. "صیادی" که ۲۹ ساله است با مشخصاتی از قبیل: موی سیاه، قد متوسط و صورت سبزه شناخته می‌شود و همواره مسلح به کالیبر ۴۵ است که با آن معمولاً تیر خلاص محکومین را می‌زند. صیادی گذشته از شرکت در کلیه‌ی شکنجه‌ها و تجاوزات بشیرمانه‌ای که در حین بازجویی در زندان‌های قزل حصار و گوهر دشت و کانون کارآموزی انجام گرفته





زندان زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات  
و نوشته‌های  
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...است شرکت داشته و از  
مشهورترین چهره‌های رژیم در  
کرج است...

گزارش "۱۴۱"

درباره "سعیداسلامی"

معاون دادستان بیدادگاه‌های

ضد خلقی همدان

تاریخ...

شکنجه‌ی مجاهدین شهید:  
"شیبانی"، "بیگدلی"، "یحییوی"،  
"باباخانی" تا سر حد مرگ،  
زدن تیر خلاص به دهها مجاهد  
و مبارز، شرکت در جوخه‌های  
تیرباران و چندین مورد تجاوز،  
بخشی از پرونده‌ی جنایات این  
عنصر رذالت‌پیشه را تشکیل  
می‌دهد. وی که ۲۵ سال دارد  
از ۴/مهر/۶۰ سال ۶۰ در بیدادگاه  
و شکنجه‌گاهها و میدان‌های  
تیرباران خمینی در همدان بکار  
پرداخته است. محل کار او  
خیابان بوعلی - میدان دانشگاه -  
چهارراه نظری - ساختمان خوابگاه  
بوعلی - ساختمان ارشادگاه است  
و در جریان درگیری‌ها بین  
مزدوران خمینی و مجاهدین نیز  
شرکت فعال دارد و ...

گزارش "۱۰۰" درباره "آخوند

"احمدی" حاکم ضد شرع یاسوج

تاریخ...

"این عنصر جانی در کنار  
"اکبری" پرونده‌ی تیرباران و  
شکنجه‌ی تمامی انقلابیون را در  
یاسوج - گچساران - دهدشت  
بر دوش می‌کشد و هم‌اکنون نیز  
در استان کهگیلویه به سر می‌برد.  
آخوند "احمدی" از نزدیکان  
خمینی پلید است و تاکنون  
علیرغم شکایاتی که بر علیه  
مفاسد و رذالت‌های وی انجام  
شده با پادرمیانی مهره‌های موثر  
در اطراف خمینی و شخص او  
در پست خود باقی مانده و  
به جنایت مشغولست. آخوند  
احمدی خود از عناصری است  
که در جوخه‌ی تیرباران مجاهدین  
شرکت می‌کند و تاکنون ..."

گزارش "۱۹" درباره

آخوند "غلامحسین فلاح"

دادستان بیدادگاه کرمان!

تاریخ...

... ۵۰ ساله است با  
قدی متوسط و اندامی نسبتا

خود تهیه دیده است و در  
زندان‌های کوچک نیز با یاری  
گرفتن از آخوندهای ریز و  
درشتی که معمولا امور خطیر  
تعزیر جسمی و تربیت معنوی!  
انقلابیون را با هم بعهدده  
گرفته‌اند، به این کار می‌پردازد.  
مکان‌هایی که رژیم در آن  
تبلیغات شدید و بی‌وقفه‌ی خود  
را بر زندانیان اعمال می‌کند،  
در اکثر زندان‌ها و از جمله  
"اوین"، "آموزشگاه" و "حسینیه"  
نام دارد که در این بخش برای  
آشنائی بیشتر، فشرده‌ی  
گزارشاتی از آموزشگاه و حسینیه  
اوین را از نظر شما می‌گذرانیم.

## آموزشگاه "اوین"

حوالی آبان ماه سال ۶۰ با  
صلاحید متخصمین تبلیغاتی  
رژیم و شخص خمینی دژخیم  
برای ارشاد و هدایت!!  
زندانیان، ساختمان بزرگ و  
مجهزی بنام آموزشگاه در اوین  
تاسیس شد. در آغاز تعداد  
اندکی از زندانیان کم سن و  
سال و عموما زیر هیجده سال  
که دارای جرائمی! سبک  
بودند از اتاق‌های ویژه‌ی  
"ایدئولوژیک" (۱) بندها  
دست‌چین شدند و به ساختمان  
آموزشگاه انتقال یافتند و برای  
آنها امکانات رفاهی نسبتا  
بیشتری در نظر گرفته شد. (۲)  
این زندانیان دست‌چین شده که  
مدت‌ها در اتاق‌های "ایدئولوژیک"  
تحت فشارهای مداوم تبلیغاتی-  
روانی که با آزارهای جسمی نیز  
همراه بود، قرار داشتند، در  
آموزشگاه بطور مضاعف در زیر  
بمباردمان تبلیغاتی از طریق  
سخنرانی و فیلم و کتاب و ...  
قرار گرفتند و هدف زندانیان  
نیز از این مسئله مشخص بود؛  
در هم شکستن و خرد کردن  
آنان از نظر روانی و تبدیل  
کردن این افراد به "مبلغ"،  
"جاسوس" و یا بقول بجه‌های  
زندان "انتن" و "آواکس" (۳)؛  
ولی پس از مدتی که از این  
کار بهره‌ی چندانی برده نشد،  
زندانیان از دست‌چین کردن  
زندانیان صرف‌نظر کردند و با  
گشودن درهای آموزشگاه و بالا  
بردن تبلیغات و فشار، آموزشگاه  
را لبریز از زندانی نمودند و  
تقریبا برنامه‌ی ارشاد و هدایت!  
عمومی و اجباری گردید.

آموزشگاه اوین در کلیت  
خود به ۶ سالن تقسیم می‌شود.  
سالن یک و ۶ عمومی است؛  
یعنی دریشان باز است و این دو  
سالن تنها مکان‌های عمومی در کل  
اوین است. بقیه‌ی سالن‌ها  
"عادی" است؛ یعنی درب -  
هایشان همیشه بسته است. از  
این ۶ سالن، سالن "۴" متعلق  
به نیروهای غیرمذهبی و بقیه‌ی

سالن‌ها لبریز از نیروهای  
مجاهدین است. هر سالن ۱۸  
اتاق دارد و در هر اتاق بیش از  
۴۰ نفر زندگی می‌کنند. مسئول  
کل آموزشگاه "مجید قدوسی"  
(فرزند قدوسی معدوم) و مسئول  
سالن ۶ فردی بنام "نقده" است  
و این دو از شکنجه‌گران ددمنش  
و قسّی‌القلب اوین نیز هستند.  
در هر سالن یک مرکز نگهبانی  
وجود دارد که در آن ۱۲ پاسدار  
سالن را زیر نظر دارند.  
برنامه‌های آموزشی آموزشگاه،  
هجوایاتی از قرائتی، بهشتی،  
خامنه‌ای، منتظری، نبوی،  
روشن و برخی دیگر از  
سردمداران رژیم است که هر روز  
در سه نوبت طولانی از تلویزیون  
مدار بسته پخش می‌گردد و همه  
ملزم به شنیدن آن هستند و هر  
از چندگاه یکبار نیز برخی از  
سردمداران رژیم برای سخنرانی  
به آموزشگاه می‌آیند و قول  
می‌دهند که اگر تواب بودن  
زندانیان محرز شود، آنها را به  
نماز جمعه و خدمت امام و  
منتظری! برده و یا برای خدمت  
به جمهوری خمینی به اردوهای  
جهاد سازندگی و جبهه‌های  
جنگ اعزام دارند، ولی این  
اطمینان از آغاز تاسیس آموزشگاه  
تا کنون به دست نیامده و ظاهرا  
به دست هم نخواهد آمد.  
مقاومت قهرمانانه‌ی انقلابیون  
اسیر و صدها زندانی دلیری که  
از آموزشگاه به میدان‌های  
تیرباران روانه شده‌اند، گواه  
این حقیقت است؛ گواه پوچی  
تلاش‌های مذبحخانه‌ی مُبَلِّغِین  
رژیم ضد بشری خمینی.

## حسینیه اوین!

"حسینیه اوین" تقریبا  
از آغاز تاسیس زندان‌های  
حکومت ارتجاعی خمینی شروع  
بکار کرد، ولی جایگاه ویژه‌ی خود  
را در "اوین" پس از سی خرداد  
۶۰ و موج دستگیری‌ها و اعدام‌ها  
بدست آورد. رفتن به "حسینیه"  
ظاهرا اجباری نیست، ولی زیر  
پاورقی:

۱- اتاق‌های "ایدئولوژیک"،  
مکان‌هایی است که در آنجا  
افراد، بخصوص افراد کم سن و  
سال بطور مداوم مورد شستشوی  
مغزی قرار می‌گیرند و سعی  
می‌شود با جدا کردن آنها از  
اسرای انقلابی و قرار دادنشان  
در جوّی باصطلاح "حزب‌اللهی"  
از آنها "حزب‌اللهی" ساخته  
شود.

۲- وقتی می‌گوئیم "امکانات  
رفاهی"، باید معیارهای اوین را  
در نظر داشت. بقول یک برادر  
از بند رسته "در این اتاق‌ها  
وضع بهتر بود، مثلا  
می‌توانستیم به پشت دراز بکشیم  
و بصورت "گتایی" نخوابیم، ولی

زمین‌های شکنجه‌گاه بند ۲۰۹،  
بطور مداوم پذیرای زندانیانی  
است که از رفتن به "حسینیه"  
سرباز زده‌اند. "حسینیه"  
بایست لبریز از جمعیت شود -  
حتی به ضرب شلاق، تهدید به  
اعدام و تجاوز و گاه و بیگاه  
اعدام - تا دژخیمان بتوانند در  
پشت تربیون حسینیه "اوین"  
در برابر این همه "مستمع" بر  
سر ذوق آمده و در برابر  
دوربین‌های فیلمبرداری (که  
برای تهیه‌ی خوراک تبلیغاتی  
برای تلویزیون سرتاسری آماده  
شده‌اند) از محسّنات ولایت  
فقیه و الطاف امام و خوشرفتاری  
بازندانان داد سخن بدهند.  
"حسینیه" معمولا هر شب برنامه  
دارد و لاجوردی سردژخیم اوین  
نیز گرداننده‌ی برنامه است؛  
ولی در شب‌های جمعه این  
برنامه‌ها بطور ویژه اعمال  
می‌گردد و در شب‌های چهارشنبه  
نیز یک نفر از منافقین!!  
سخت‌سر و تربیت ناپذیر را  
می‌آورند تا سخنرانی کند و  
کسانی چون روحانی، قرائتی و  
گیلانی به او جواب دهند و  
بقیه عبرت بگیرند. (۴) بجز  
این موارد در ماههای "محرم" و  
"رمضان" نیز زندانیان بطور  
مضاعف در "حسینیه" مورد آزار  
قرار می‌گیرند. با جمع‌بندی  
انبوه گزارشاتی که در دست  
ماست، اهدافی که زندانیان  
در "حسینیه اوین" دنبال  
می‌کنند، بطور عمده در  
محورهای زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- اعمال فشار مداوم بر  
زندانیان مقاوم
- ۲- به‌زیر علامت سؤال  
کشاندن خطوط سیاسی و  
ایدئولوژیک سازمان مجاهدین  
خلق ایران و مخدوش کردن  
چهره‌ی رهبری سازمان، بویژه  
برادر مجاهد مسعود رجوی
- ۳- شناسائی انقلابیون اسیر
- ۴- وادار کردن عناصر ضعیف -  
النفس و سست‌عنصر به همکاری  
بقیه در صفحه‌ی ۱۷

باز هم امکان دراز کردن  
پاهایمان وجود نداشت."  
۳- "آنتن" و "آواکس"  
در زندان‌های خمینی اصطلاحا  
به جاسوسان مخفی رژیم در بین  
زندانیان اطلاق می‌شود.

۴- تلاش‌های رژیم در این  
زمینه تاکنون بطور اعم با  
شکست روبرو شده و حتی یکبار  
یک تن از رزمندگان مجاهد با  
یک تکه شیشه قصد اعدام  
انقلابی لاجوردی را داشت که  
موفق نشده و در همانجا به  
شهادت رسید. پس از آن  
لاجوردی همواره در حلقه‌ی  
محاصره‌ی پاسداران خود (حتی  
در اوین!) تردد می‌کند.



## سروده‌های مقاومت

### جاویدان

مهتاب

چه کسی گفت  
در وقت سحر گل‌ها می‌میرند؟  
مگر نه اینست  
سحرگاهان  
در مسیر رهائی  
قلب خویش را عاشقانه می‌گشایند  
و در شوق صبح  
پیرهن می‌درند

مگر نه اینست که  
عطر خوب پیچک  
چوبه‌ی دار را  
تا کنگره‌ها فاتحانه می‌گیرد  
جوانه‌ها  
شاخه‌های کهنه را بی‌قرار می‌شکافند  
رویش و رفتن و رستن را  
از "مجاهدان"  
دلاورانه می‌آموزند  
پاسداران ظلمت  
طبل‌های توخالی را  
از خون بنفشه‌ها لبریز می‌کنند  
دریائی برایشان واژگون خواهد شد  
همان سیل عطر آگینی که آنها را خواهد برد  
برچشمان نرگس  
گناه‌آعدام  
پارچه‌ی سیاهی می‌بندند  
که از ورای آن روح همه‌چیز را می‌توان دید  
پاهای لطیف یاس را  
بنام روح اهریمن  
شلاق می‌زنند  
و هر ضربه  
شتاب مشعوف انقلاب است  
خبر مسخ باغ را  
جارچی‌های خودفروش دروغگو  
در جمعه‌بازار می‌گردانند  
اما چشم‌های گشاده از حیرت دیو بزرگ  
هر روز باغ را خنوم  
و آسمانش را غرق ستاره‌ها می‌یابد  
که سینه‌ی تاریکی را لجوجانه (۱) می‌درند  
این بهار جاویدان است.  
یاران  
همره بنفشه و نرگس و یاس  
بر فراز بیرق‌ها  
با آن اندام‌های استوار  
که دلیرانه بردار  
جهت باد را می‌نمایند

همانسو  
که گشتی توفیق  
بر طوفان سهمگین دریا  
بردبارانه باید برود  
جنگجویانه باید بگذرد  
از پل‌ها  
از سطح سرد و بی‌روح جرثقیل‌ها  
از میدان تیر  
از همه‌جای اوین لاله‌ها می‌رویند  
لاله از دامان مطهر مادری  
که هفتاد بار گرد کعبه را طواف داد (۲)  
و خدا را با چشم‌های باز دید  
در دست‌های "گوهر" درخشانی  
نارنجک  
همراه با قلب گرم و پرحیات او  
منفجر می‌شود  
و به سلسله گل‌های جاوید می‌پیوندد  
آزادی  
پیروزی  
برابری  
سزاوارانه از سختی دیوار سلول‌ها  
نفوذ می‌کند  
پرنده‌ی معصوم "شرف"  
در جستجوی گم‌کرده مادرش  
بر بام شهر پرسه می‌زند  
جاودانگی "آذر"  
بر انبوه تاریکی شعله می‌گشدد  
مژده‌باد فصل همیشه بهار در راهست  
گل‌سرخ‌ها  
با تمام عطر و رنگ و زیبایی  
با گلبرگ‌های شکننده‌ی مخملی  
مصاحبت پروانه‌ها  
ستایش بی‌وقفه‌ی خدا  
بر راستای عزم استوارشان سلاح بزان دارند  
که وقت نبرد  
عاصی باید جنگید  
از بندرها شده  
باید درید  
بشتاب ای باغ  
در فصل مبارک انقلاب سرزمین خوب ما  
سازمان پرافتخار ما  
خرداد ماه ۱۳۶۲  
باورقی:  
(۱) تعبیر خمینی از مجاهدین  
(۲) اشاره به سال‌های عمر ما در مجاهد شهید ذاکری

### درد دل هر ستاره‌ای

#### داغ تو مانده جاودان

به موسی چریک دلاور خلق

فهیمة

باد حکایت ترا  
خون تو بر عمیق شب  
ای تو فسانه‌ی زمان  
ورد زبان عاشقان  
ای تو چریک سال‌ها  
همره و یار توده‌ها  
قصه‌ی آن حماسه را  
باغ به لاله می‌دهد  
ای تو حماسه‌ی وطن  
خلق گرفته راه تو  
باز بهار می‌شود  
شب پر لاله می‌شود  
درد دل هر ستاره‌ئی  
ای تو دلاور زمان

کوچه به کوچه می‌برد  
نقش سپیده می‌گشدد  
یار تو مانده جاودان  
تا شکفت سحرگهان  
نام بلند آشنا  
شمع شبان دیر پا  
ابر به باغ می‌دهد  
لاله به باد می‌دمد  
ای تو تبلور شرف  
پرچم سرخ‌گین به گف  
باز شگوفه می‌دمد  
غرق ستاره می‌شود  
داغ تو مانده جاودان  
یار ستم‌کشیدگان

### رهائی

م- نسیم

این کلام مقدس  
چه عاشقانه و چه پر امید  
در نای بزرگ تان سروده می‌شود.  
هرگز! نبینمت غمین  
کاین نام پر شرر  
شعله ور شود!  
در هر خانه و هر شهر و هر دیار  
\* \* \*  
نه سوزش خورشید،  
نه پرتو نور،  
نه موج در گرانه‌ی دریا،  
انگار نمی‌شود.  
نه نیزه‌ی دژخیم،  
نه زخمه‌ی شلاق،  
و نه چوبه‌ی دار  
خاموش نمی‌کند این شعله را  
که بر می‌گشدد از تار و پودتان!



# مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله کل العرب درباره طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران



نظام خمینی سریع العطب لانه مرتبط بشخص

## کل العرب

11 JAN. 1984

**مسعود رجوی:**  
**الحکم الذاتي لاکراد ایران**  
**انتصار لنا علی نظام الخميني**

هر کسی که با خمینی باشد بدین معنی است که آینده‌ای ندارد.

\* سوال: ایران کشوری کثیرالملت است و ملیت کرد تنها ملیت ایران نمی‌باشد. تاثیر طرح خودمختاری بر بقیه ملیت‌ها چیست؟

● جواب: اولاً - من گمان می‌کنم که اکنون کلیه افشار اجتماعی و اقلیت‌ها و ملیت‌ها شورای ملی مقاومت و مجاهدین را نماینده‌ی آمال و آرزوهای خود می‌دانند. منظورم از مجاهدین، آن نیروی رزمنده و فعالی است که حقوق آنان را (در چارچوب سراسری ایران) تضمین می‌کند. از طرف دیگر اجازه دهید بگویم در ایران جنبش دیگری که خواستار خودمختاری مثل جنبش کردستان باشد، وجود ندارد. بدین ترتیب مشکل خودمختاری (و ستم مضاعف) در مورد برادران ترک آذربایجانی ما (اساساً) وجود ندارد... پس (وظیفه داریم) با همان صراحتی که در گذشته و حال، ستمی را که به مردم کرد وارد می‌شود، محکوم می‌نمایم؛ تاکید کنم که به اعتقاد مجاهدین (در آذربایجان) مشکلی بنام خودمختاری و ستم مضاعف (به معنی کردستان) وجود ندارد. لذا ممکن است بیرسم شاید کسانی خواستار بازی با کارت بالکانیزه کردن ایران - با تمام معانی که این کلمه و خطرات و فاجعه‌ای که در بردارد - هستند. اجازه دهید به اوایل قرن بیستم باز گردیم. شکی نیست که شما قرارداد ۱۹۰۷ را که خواستار تقسیم ایران به شمال و جنوب بود، می‌دانید. طبیعی است که من بعنوان یک ایرانی این امر را رد می‌کنم.

بخوبی می‌دانید که تقسیم ایران یا تقسیم کشوری مثل عراق، به معنای بهم ریختن کامل اوضاع منطقه می‌باشد. خوشحالم که بگویم با بیانیه‌ی مشترکی که با آقای طارق عزیز امضاء نمودم و طرح صلح و طرح خودمختاری برای اکراد، ما به جلوگیری از چنین فجایعی کمک نموده‌ایم. نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره نمود، اینست که اگر انسان کرد ایرانی محترم شمرده نشده و حقوق او مراعات نشود، نیروهای متضاد می‌کوشند او را به خارج ایران رهنمون شوند. پس انسان کرد ایرانی باریکتر باید با بقیه برادران هم میهن خود پیوند داده شود. در همین رابطه ما برای همیشه به این جراحت شدید در غرب کشورمان پایان دادیم. برعکس ادعاهای شاه و خمینی، ما نشان دادیم که اکراد خواستار تجزیه‌ی ایران و یا جدائی نیستند و به هیچوجه کردستانی تجزیه شده و مستقل از ایران وجود نخواهد داشت. برادران کرد ما طرح خودمختاری را امضاء کرده‌اند و طبق اطلاعات مستقیمی که به من رسیده است، این طرح با خوشنودی کامل آنان مواجه گردیده است.

\* سوال: ولی بعضی اکراد با رژیم همکاری می‌کنند؟

● جواب: ناسف خود را از اینکه بعضی از اکراد با خمینی همکاری می‌کنند ابراز می‌کنم...

\* سوال: آیا تعداد آنها زیاد است؟

● جواب: بنظر من وزنی آنها و تاثیر سیاسی اجتماعی‌شان فوق‌العاده کم است و اگر همکاری با خمینی را ادامه دهند با این کار، خودشان را نابود کرده‌اند. از آنها می‌خواهم که از خمینی دور شوند. من بعنوان یک مجاهد ضرر آنها را نمی‌خواهم.

دهها نامی رسیده از شوراها و روستائی و مردم کرد را به شما نشان بدهم. آنها (مردم کردستان) به مقابله با رژیم‌های شاه و خمینی پرداخته و می‌دانند که با این رژیم‌ها تحقق آزادی در تمام ایران و خودمختاری برای کردستان امکان‌پذیر نمی‌باشد. ما در چارچوب تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و برای حفظ صلح داخلی، خودمختاری مردم کردستان ایران را برسمیت شناخته‌ایم.

به این ترتیب آشکار است که ما (در این طرح) به‌دقت و بدون مسامحه همه‌ی مسائل را مد نظر قرار داده‌ایم و (چنانکه می‌دانید) زبان کردی نیز در کنار زبان فارسی در منطقه‌ی خودمختاری برسمیت شناخته شده است... پس، بعد از طرح صلح با عراق، طرح خودمختاری پیروزی برجسته‌ای برای ما برضد رژیم خمینی بود.

\* سوال: جمع بندی شما از سیاست‌هایی که رژیم هم‌اکنون در ایران در پیش گرفته و احتمالات آتی آن چیست؟

● جواب: مرا ترغیب می‌کنید تا به دومین نکته‌ی مهم در مورد کل خلق‌های منطقه و جغرافیای سیاسی کشورهای منطقه بپردازم. قیمتی که منطقه در نتیجه‌ی سیاست‌های خمینی می‌پردازد، واقعا نگران کننده است. پیامد جنگ ایران و عراق روشن است. رابطه‌ی بین خمینی و لبنان و آنچه که در مورد خلق‌های لبنان و فلسطین روی داده، واقعا روشن است. ما بعنوان مجاهدین نگران بوده و هستیم که مبادا قیمت وجود خمینی تغییر جغرافیای منطقه باشد. با اشاره به مهمترین مشکلات و بطور مشخص مشکل تجزیه و خطرات آن این امر را روشن خواهم نمود. زیرا شما

راجع به اهمیت داخلی و بین‌المللی طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران، مطالبی در شماره‌ی گذشته‌ی "مجاهد" خوانده‌اید. مجله‌ی کل العرب در شماره‌ی (۱۱/ژانویه/۸۴ خود در اینبار نوشت: "مشکل اکراد ایران... پس از اعلام طرح خودمختاری از طرف مسعود رجوی رهبر اپوزیسیون ایران وارد مرحله‌ی نوینی گردید، امری، که مشکلات سیاسی ایران را در قالب دیگری قرار داد و افق نوینی برای تکامل بخشیدن به نیروی ایران بر ضد رژیم خمینی گشود... و این اعلام، انعکاس وسیعی در داخل و خارج ایران داشت و دستاورد اپوزیسیون و یکی از مهمترین سلاحها بر ضد رژیم خمینی تلقی می‌گردد..."

آنچه ذیلاً می‌خوانید، کوتاه‌شده‌ی مصاحبه‌ایست که مجله‌ی مزبور با برادر مجاهد مسعود رجوی در رابطه با طرح شورا انجام داده است.

نشان دادیم که صلح با همسایگانمان ممکن بوده و ما قادر به تحقق آن هستیم. مردم ایران و پرسنل میهن‌پرست ارتش نیز آگاه شدند.

اولاً - صلح عادلانه با عراق امکان‌پذیر است. ثانیاً - تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ است. ثالثاً - عراق (با شناسائی آلترناتیو ما) در راستای بازگرداندن ضدانقلاب به ایران نبوده و هدفش برگرداندن رژیم سلطنتی نیست؛ چرا که عراق بدینوسیله ثابت نمود که انقلاب ایران و مقاومت مشروع متصل باین انقلاب را برسمیت شناخته است.

در مورد مسئله‌ی کردستان، بدیهی است که سیاست خارجی ما وابسته به سیاست داخلی ما و بالعکس می‌باشد. حال اگر کسی بخواهد برای ایرانی آزاد و مستقل و دارای امنیت و آرامش عمل کند، بایستی هم برای تحقق صلح در مرزها و حل مسئله‌ی جنگ (با عراق) و هم برای تأمین صلح و صفا در داخل کشور بکوشد. (اینجاست که) طرح شورای ملی مقاومت برای کردستان پاسخگوئی به یکی از مشکلات قدیمی و پیچیده‌ی کشور ماست. مردم کرد، آینده‌ی خود را با ما می‌بینند و من می‌توانم

\* سوال: از مدت کوتاهی قبل، این موضوع از طرف شورای ملی مقاومت اعلام گردید. چگونه ایده‌ی این موضوع تکامل یافت؟ و آیا اصل خودمختاری در مورد بقیه اقلیت‌های ملی در ایران نیز اجرا خواهد گردید؟

● جواب: همچنان که می‌دانید وقتی خمینی در خارج ایران بود، وعده‌های زیادی داد از جمله دادن آزادی و احترام به آن و تأمین حقوق اقلیت‌های دینی و ملی، ولی در واقع هیچ چیزی به کسی نداد... بنابراین رژیم ناتوان از دادن حقوق مردم ایران و از جمله ملیت کرد است، به همین جهت از ۴ تا ۵ سال پیش در ایران جنگ در کردستان شعله‌ور گردید، جنگی که دارای ریشه‌های عمیقی می‌باشد. در مورد جنگ با عراق نیز همچنانکه می‌دانید خسارات شدیدی بر ایران وارد کرده و تنها هدف از ادامه دادن آن ابقای رژیم خمینی است.

در مورد جنگ با عراق - همچنانکه می‌دانید طرح صلح شورای ملی مقاومت بدنبال بیانیه‌ی مشترک ۹/ژانویه/۸۴ با آقای طارق عزیز ارائه گردید و ما گام مهمی به جلو برداشته و



# اسلام دمکراتیک علیه اسلام استبدادی

## مصاحبه‌ای از مسعود رجوی

### توسط: ژان برنشویک و "ویکتور لُدوک"

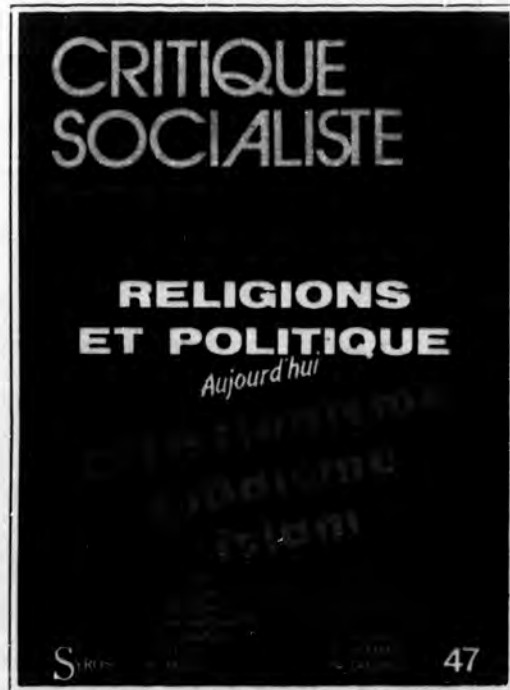
"نقد سوسیالیست" نشریه‌ی تئوریک، حزب سوسیالیست متحد، آخرین شماره‌ی فصلی خود در سال ۸۳ را، تماماً به "مذهب و سیاست امروز: مسیحیت، یهودیت و اسلام" اختصاص داده است که طی آن مقالات متعددی از اساتید و روشنفکران مختلف به چشم می‌خورد. در قسمت مربوط به "اسلام"، در رابطه با ایران مصاحبه‌ی مفصلی دارد با برادر مجاهد مسعود رجوی

که متن کوتاه‌شده‌ی آن را ذیلاً ملاحظه می‌کنید. یادآوری می‌کنیم که با مراجعه به نوار ضبط شده‌ی مصاحبه، همان کلمات و اشاراتی را که بعضاً در فارسی رساتر هستند، بکار برده‌ایم. مثلاً کلمه‌ی "حاکم شرع" در برگردان فرانسوی "دادستان مذهبی" ترجمه شده بود که ما در متن زیر، همان کلمه‌ی اصلی فارسی را بکار گرفته‌ایم.

در جهان امروزی، نمی‌توان به مسئله‌ی روابط میان سیاست و مذهب پرداخت، بدون آنکه از ایران، که این مناسبات در آنجا تعیین‌کننده می‌باشند، صحبت کرد.

مقاومت ایران در مقابل خمینی خود را هم دمکرات و هم مسلمان می‌داند.

هیچکس بهتر از رهبر کنونی مجاهدین خلق و پایه‌گذار شورای ملی مقاومت ایران، نمی‌تواند معترف آن باشد. مسعود رجوی که در ۱۹۷۲ توسط رژیم شاه به اعدام محکوم شده بود، در نتیجه‌ی تخفیف محکومیتش به حبس ابد، از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ در زندان بسر برد تا توسط انقلاب ایران آزاد شد. وی در حال حاضر رهبر شناخته‌شده‌ی سازمان مجاهدین خلق، یعنی اصلی‌ترین نیروی اپوزیسیون علیه خمینی، در ایران فعلی است. با وجود حمایت وسیع سازمان‌ها و شخصیت‌های بی‌شمار ایرانی از او، امام خمینی کاندیداتوری وی برای ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۰ را رد نمود...



سال جنگ بین ایران و عراق است. تا کنون بدون احتساب هزاران زخمی و آواره، فقط از جانب ایران پانصد هزار قربانی داده شده است. حتماً مطلعید که یکی از شیوه‌های بسیج خمینی، توسل به شیوه‌های عوام‌فریبانه و در واقع نوعی حبله‌گری شتادانه، برای سربازگیری از کودکانی است که به جبهه‌ی جنگ می‌فرستند. همانگونه که خود بارها بر آن تاکید کرده است، اسلام او مذهب مُرده پرستی است. او این عقیده را که جهان مکانی است آلوده و وحشت‌انگیز، ترویج می‌کند؛ جایی که بایستی هرچه زودتر آنرا برای پیوستن به ماوراء آن ترک گفت. از این رو، در بینش او از اسلام، هرچه که سَمبل عشق و شور و زندگی است، ممنوع است. در مقابل او و در میدان نبرد، اسلام مجاهدین صف کشیده است.

\* سوال: دیدگاه اقتصادی او چگونه است؟

جواب: دیدگاه جامعه‌ی در این باب ندارد. در ظاهر و در شعار به تدوین معجونی از بورژوازی (خرده‌پای سنتی) و سوسیالیسم مشغول است. در واقع افکار او متعلق به خرده-بورژوازی قرون وسطائی است. طبعاً صحبتی از طرح و پروژه و برنامه نمی‌توان به میان آورد. بالعکس رژیم او مملو از بلوف و مانور تبلیغاتی است. اما تعدادی از تجاری که جزو اطرافیان‌ش بوده و به او وابسته می‌باشند، توانسته‌اند میلیاردها تومان کنار بگذارند.

فکر می‌کنم برای شناخت جنبه‌ی اقتصادی این رژیم، لازم است با ارقام و آمار آشنا شد: بر طبق بودجه‌ی خمینی، هر روز پانصد میلیون تومان به جنگ و اختناق داخلی اختصاص می‌یابد. بیش از ۲۰ سازمان سرکوبگر با اسامی مختلف، برای گسترش اختناق وجود دارد که نقش همگی آنها اِعمال سرکوب و سانسور افکار می‌باشد.

این ادارات تفتیش عقاید، رنگارنگ‌ترین اسامی را دارند؛ در ارتش ادارات "سیاسی - ایدئولوژیک" نام دارند و یا در کارخانجات و مناطق روستائی "انجمن‌های اسلامی" به آنها اطلاق می‌شود و در مدارس "دفاتر امور تربیتی" نامیده می‌شوند؛ بطوری که بیش از ۷۰٪ کل بودجه‌ی روزانه‌ی ما به جنگ و سرکوب داخلی

اختصاص دارد. بودجه‌ی رسمی جنگ با عراق حدود ۱۰ یا ۱۲ میلیارد دلار در سال می‌باشد.

ولی بازگردیم به اسلامی که نماینده‌اش خمینی نیست. خصوصیت ویژه‌ی آن اینست که دمکراتیک می‌باشد. این اسلام حقوق مذاهب، عقاید و مکاتب دیگر را برسمیت می‌شناسد. چنین اسلامی پرداخته‌ی دست ما نیست، بلکه ناشی از عمق مشترکی است که چارچوب آن، افکار بیان شده توسط موسی و عیسی و محمد را در بر دارد و آن را بوضوح در قرآن می‌یابیم. یک جمله از قرآن می‌گوید: "لا اکرهه فی الدین" یعنی هیچ چیز مشترکی میان بینش اسلام و عقیده‌ی با "اجبار"، وجود ندارد.

این تفکر اسلامی درجه‌ی رشد هر فرد و هر جامعه را (با رهایی از اجازات و قید و بندهای ضد تکاملی) بیان می‌نماید. به همین خاطر است که ما مخالف علم نیستیم، بعکس خود را پیرو مکتب علم می‌دانیم و به همین خاطر هم برای صلح و آزادی مبارزه می‌کنیم. همچنین ما نمی‌توانیم دگماتیک یا سطحی‌گرا باشیم. بینش ما از جهان، اشیاء و زندگی، دینامیک است. مایلم مثالی برایتان بزنم: همزمان با پیگیری مقاومت مسلحانه در داخل کشور، اقدام به تشکیل آلترناتیو سیاسی - دمکراتیک نمودیم. این آلترناتیو شورای ملی مقاومت است که در آن کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی با حق رأی متساوی، شرکت دارند.

\* سوال: پس شما غیر-مذهبی‌ها و آنهایی که به خدا معتقد نیستند را نیز تحمل می‌کنید. آیا این برخورد شما را با سنت مذهبی اسلامی در تضاد قرار نمی‌دهد؟

جواب: این روش ما، با هیچ چیزی در اسلام حقیقی در تضاد نیست و قرآن خود بالاترین درجه‌ی احترام را برای امر کنندگان به نیکی و عدالت قائل است. همچنین اسلام، مسیحیت و یهودیت از یکدیگر جدا نیستند. ما مسیح را نیز پیامبر خود می‌دانیم و راه موسی را از محمد جدا نمی‌کنیم.

قرار داریم. در این رابطه چه این طرف و چه آن طرف، خود را مسلمان و شیعه می‌دانند! با وجود این از همان ابتدا تضادهای میان این دو بقدری عمیق بود که امروز چنین نتایجی بار آورده است. برای اینکه آنچه را که برایتان بازگو خواهم کرد درک کنید، یادآوری می‌نمایم که این تئوری بر واقعیت‌های ملموس و دلایل و شواهدی تکیه دارد؛ لازم است که از اینجا آغاز کنم:

یکی از متخصصین - کلمه‌ی متخصصین در اینجا ضعیف است - یعنی خمینی، خود را نماینده‌ی خدا در روی زمین می‌داند و هر کس که دیدگاه او را قبول نکند، بلافاصله ملحد و بی‌ایمان تلقی خواهد شد و در نتیجه قتل او نه تنها گناه به نظر نخواهد رسید، بلکه از واجبات مذهبی می‌شود. آخرین خبری که از ایران به دستم رسیده است، کهک خواهد کرد تا بهتر اوضاع را درک کنیم. چند روز پیش

\* سوال: هدف از تحقیقات کنونی ما اینست که روشن سازیم به چه خاطر جنبش‌های مذهبی مختلف در جهان حاضر نقش مهمی در حیات سیاسی جهانی ایفا می‌کنند؛ و البته یک نمونه‌ی آن و بلکه نمونه‌ای که ابتدائاً در این چارچوب به ذهن عموم خطور می‌کند، مورد ایران می‌باشد و در باره‌ی همین موضوع است که امیدواریم نقطه‌نظر شما را بدانیم.

جواب: قبل از هرچیز مایلم توجه شما را به اوضاع فعلی ایران معطوف دارم که دو نوع اسلام در نبردی کاملاً واقعی، رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند.

از جانب ما ۳۰/۰۰۰ نفر اعدام شده‌اند و ۱۰۰/۰۰۰ زندانی نیز بنوبه‌ی خود اثرات این نبرد را متحمل می‌شوند و تقریباً بیش از ۹۰٪ شهدا از مجاهدین هستند. در یک طرف (از نظر ایدئولوژیک) خمینی و در طرف مقابل، ما (مجاهدین)